



آغاز سال تحصیلی ۹۶-۹۵ را به عموم دانشجویان عزیز تبریک می‌گوییم و مقدم دانشجویان جدید السورود را به دانشگاه مولود انقلاب اسلامی گرامی می‌داریم. امیدواریم در سال تحصیلی جدید دانشجویان و اساتید با امید، نشاط و پویایی علاوه بر کسب علم و دانش، اخلاق، تقوا و ایمان در راه اعتلای کشور عزیزمان همچون گذشته ثابت قدم و استوار باشند.



جوان دانشجوی ما انصافاً امروز بی‌نظیر است؛ اساتید ما هم همین‌جور. این همه استاد مؤمن، متدین، فعال، علاقه‌مند به سرنوشت دینی و اسلامی کشور و ملت، در کشور ما نه فقط هیچ وقت وجود خارجی نداشته است، بلکه در مخیله‌ی کسی هم نگنجیده است؛ کما اینکه امروز هم در دنیا چنین چیزی وجود ندارد. محیط دانشگاه‌های ما یک چنین محیطی است؛ محیط دین است، محیط اسلام است. البته نه اینکه ما به این اندازه قانع باشیم؛ نه، بحث قانع بودن نیست؛ اما انسان نمی‌تواند عمیقاً راضی و خشنود نباشد. این، نعمت بزرگ خداست.



پیام حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع به دانشجویان جدید السورود

صفحه ۱۲



دکتر احمدی: امیدواریم شاهد کاهش در بودجه آموزش عالی کشور باشیم

صفحه ۱۱

سال چهارم / شماره سی و یک / نیمه دوم شهریور ماه ۱۳۹۵

Vol.4 / No.31 / Oct 2016

کانال تلگرام: telegram.me/cheshmehmag

وبسایت: www.nahad.modares.ac.ir

پست الکترونیک: cheshmeh@modares.ac.ir

تلفن: ۸۸۰۰۷۸۰۰ / فکس: ۸۲۸۸۳۲۹۰

... فهرست ...

فرهنگی

- ۲... رژه پادشاهان و ملکه‌ها در ایران
- ۳... علوم انسانی نمی‌تواند غیراسلامی باشد
- ۴... گمشده‌ایی به نام اعتماد به نفس
- ۵... از ایفل تا میلاد
- ۶... از المپیک تا المپیاد علمی

معرفت

- ۷... یک اتفاق ساده
- ۸... حل ایکس‌های ذهنی!

سیاست

- ۹... فرش قرمز

ادبیات

- ۱۰... اینجایی‌ها

دانشگاه ما

- ۱۱... دکتر احمدی، امیدواریم شاهد کاهش در بودجه آموزش عالی کشور باشیم
- ۱۲... پیام حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع به دانشجویان جدید السورود
- ۱۳... روزهای خوبی در راه خواهد بود

سیرا آغاز



سیامک شادکام



شنبه نزدیک است

نقل است که ماها شنبه دوستیم. شنبه دوست از این بابت که خیلی از کارهایمان را از شنبه می‌خواهیم شروع کنیم. از شنبه درس می‌خواهیم بخوانیم. از شنبه باشگاه می‌خواهیم برویم. از شنبه دیگه رژیم می‌گیریم. از شنبه... بماند که حالا دوستی نقل می‌کرد که یکی از اقوامشان که به تازگی به مواد مخدر رو کرده بود قول داد که دیگر از شنبه نرود سمت مواد. شانس اما یقه‌اش را گرفت و خورد به تعطیلات نوروز ... شد آنچه نباید می‌شد... بگذریم. بحث بر روی شنبه است. شنبه دوست داشتنی. هر کداممان برای بعضی از رفتارمان منتظر شنبه موعودیم.

برای برخی‌ها دیگر شنبه جوابگو نیست. باید بگویند زندگی بعد... که شدنی نیست... شنبه‌ها برخی از ماها را می‌شناسند که چقدر گاهی حرفمان حرف نیست... گاهی این شنبه‌ها آنقدر تابو می‌شود برای ما که اگر کاری را از روز چهارشنبه شروع کنیم قطعاً شنبه سخته می‌کند. اما واقعا این شنبه برای ما نماد است. این همه گفتیم تا بگویم که دوران تحصیلات تکمیلی همان شنبه موعود است. این را به ورودی جدیدها می‌گویم. اینکه اگر برنامه‌ای دارید بسم الله... شنبه نزدیک است. اگر برای خودتان، کشورتان برنامه‌ای دارید بسم الله... وقتش است... فرصت را از دست ندهید که چون ابر در گذرست... همین حالا بنشینید و برنامه‌ای برای شنبه‌تان بریزید... تکرار می‌کنم... شنبه نزدیک است



حل ایکس‌های ذهنی!

صفحه ۸



از المپیک تا المپیاد علمی

صفحه ۶



گمشده‌ای به نام اعتماد به نفس

صفحات ۴



رژه پادشاهان و ملکه‌ها در ایران

صفحه ۲

پاسخ به شبهات داروینیسیم و تکامل گرایی زیستی

دکتر فلاح رفیع ضمن طرح شبهات موجود در این زمینه، به تشریح اولین شبهه که عمر بشر کنونی، به عنوان ابناء حضرت آدم (علیه السلام) و همچنین مسئله‌ی عمر طولانی موجودات قبل از حضرت آدم ابوالبشر (علیه السلام) است، پرداختند: آدمی که ما از نسل آن حضرت هستیم، اولین آدم نبوده و پیش از آن حضرت، آدم‌های متعدد و به تعبیر پاره‌ای روایات هزار هزار آدم بوده است که هر یک دوره‌های چندین هزار یا ده‌ها هزار ساله‌ی خود را داشته‌اند. بنابراین عمر انسان روی کره خاکی بیش از عمر انسانی است که از حضرت آدم شروع شده است و مهم اینست که آدم‌های مکلف و عاقل کنونی و قبل از آن هم خلقتی جداگانه و مستقل داشته‌اند.

حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع، مسئول نهاد رهبری در دانشگاه تربیت مدرس، در ادامه‌ی مباحث «عقل در قرآن» در شورای دانشگاه، ابتداء سخنان خود را با تبریک دهه‌ی اول ماه ذی الحجه آغاز کردند و آن را فرصت خوبی برای ارتباط با خدای متعال، خودسازی و سیر و سلوک دانستند. ایشان در ادامه، ضمن تبریک عید قربان، به فرصت استثنایی روز عرفه و دعای آن اشاره کردند و همگان را به بهره‌برداری معنوی از این فرصت فراخواندند. وی همچنین با اشاره به سالروز فاجعه‌ی منا و عرض تسلیت به مناسبت این روز، آرزو کردند که با نابودی آل سعود، در سال‌های آتی شاهد برگزاری هر چه باشکوه‌تر حج ابراهیمی باشیم.



رژه پادشاهان و ملکه‌ها در ایران

علی حسنی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی



در اذهان ما ایرانی‌ها حداقل به دلیل داستان‌ها و قصه‌هایی که در دوران کودکی شنیده‌ایم و بعضی از فیلم‌هایی که در تلویزیون دیده‌ایم به جز موارد تک و توکی، واژه پادشاه یا ملکه همواره مترادف بوده است با تنبلی، تن آسایی و بی‌تحریکی؛ هم ردیف بوده است با اسیر امیال نفسانی شدن، بی‌تدبیر بودن و بی‌عرضه نمودن. در حافظه تاریخی ما همواره ملکه‌ها و پادشاه‌ها افرادی مایوس کننده بوده‌اند که جز خور و خواب چیزی نمی‌دانستند. افرادی گریزنده از قانون و مقررات، فراری از هر آنچه بوی قرارداد اجتماعی اخلاقی بدهد و گریزان از هر آنچه زینده یک شهروند متمدن است.

KEEP CALM IM QUEEN

در همین روزها شاهد هستیم که جوانان ما علاقه وافری به خریدن و پوشیدن لباس‌هایی نشان می‌دهند که "I'm queen" عبارت حک شده بر روی آن است. «من ملکه هستم» یا «من پادشاه هستم» را بگذارید کنار حافظه تاریخی ما از ملکه و پادشاه که در گذر زمان افرادی تنبل بوده‌اند و تن‌پرور. جوان "I'm queen" می‌پوشد و فکر می‌کند که دیگران باید او را همانند ملکه و پادشاه نگاه کنند و این انتظار نوع رفتار دیگران را یا شاید نوع برداشت جوان از رفتار دیگران و یا حتی انتظاری که جوان از رفتار دیگران دارد را شکل می‌دهد. شاید هم دیگران انتظار دارند که جوان واقعا چون پادشاه و ملکه رفتار کند. و این هر ۴ گزینه گرچه در بلند مدت می‌تواند اثراتی متفاوت بر رفتار بگذارد ولی اثرشان در کوتاه مدت تقریباً به یک شکل است. و آن ایجاد یک محیطی است که وجود قرار گرفته در این محیط (در اینجا جوان مد نظر است) حتی اگر واقعا هم فکر نکند که ملکه یا پادشاه است رفتاری همانند ملکه و پادشاه می‌خواهد که از خود بروز دهد. و صد البته در حافظه تاریخی ما ملکه و پادشاه افرادی تن‌پرورند که کار را عار و برای طبقات فرودست می‌انگارد و این چنین است که در جامعه ما کار، عار تلقی می‌شود و فرمان راندن یک ارزش و تنبلی مترادف زرنگی تصور می‌شود.

درد که واقعیت جامعه را به کلی تغییر دهد. البته الزامی نیست که این کلمه یا واژه زبانی حتماً از دهان خارج شود. اگر آن کلمه به صورت تصویر حک شده در بلبوردهای شهر باشد، و یا در تبلیغات با انواع گوناگون تکرار شود و یا اگر پشت لباسی که می‌پوشیم حک شده باشد، باز هم اثر خود را خواهد گذاشت.

از سویی دیگر در اذهان ما ایرانی‌ها حداقل به دلیل داستان‌ها و قصه‌هایی که در دوران کودکی شنیده‌ایم و بعضی از فیلم‌هایی که در تلویزیون دیده‌ایم به جز موارد تک و توکی، واژه پادشاه یا ملکه همواره مترادف بوده است با تنبلی، تن آسایی و بی‌تحریکی؛ هم ردیف بوده است با اسیر امیال نفسانی شدن، بی‌تدبیر بودن و بی‌عرضه نمودن. در حافظه تاریخی ما همواره ملکه‌ها و پادشاه‌ها افرادی مایوس کننده بوده‌اند که جز خور و خواب چیزی نمی‌دانستند. افرادی گریزنده از قانون و مقررات، فراری از هر آنچه بوی قرارداد اجتماعی اخلاقی بدهد و گریزان از هر آنچه زینده یک شهروند متمدن است.

تاریخی آن است، به طور مستمر در کنار چیزی بنشینند، آن چیز، مفهومی خواهد یافت هم‌تراز با آن کلمه. در واقع معنای کلمه سازنده مفهوم آن وجود خواهد شد. ساده‌تر بگویم، زمانی که شخصی در گذر زمان همواره با کلماتی چون ملکه یا پادشاه مورد خطاب قرار گیرد، رفتاری همانند ملکه یا پادشاه از خود بروز خواهد داد. این روزها شاهد هستیم که جوانان سرشار از تنبلی‌اند. از کار گریزان و در پای تبلت‌ها و لپ‌تاپ‌ها نشستگانند! شاهد هستیم که کار ارزش نیست و از زیر کار فرار کردن، مترادف با زرنگی و توانمندی است. و البته در همین روزها شاهد هستیم که جوانان ما علاقه وافری به خریدن و

مُد، پدیده‌ای است که هم از فرهنگ یک جامعه نشات می‌گیرد و هم می‌تواند به عنوان منشا تغییراتی در فرهنگ تعریف شود. البته مُد بالذات بد نیست، ولی اگر آن کسانی که فرمان مُد یک جامعه را در دست دارند، با کلیشه‌های فرهنگی جامعه آشنا نباشد، خطرات مُد از مزایای آن افزون خواهد شد و غول حادثه در کمین آینده آن جامعه قرار خواهد گرفت. امروزه مجموعه‌ای از مُد "I'm queen" حافظه تاریخی ایرانی‌ها نسبت به واژگانی همچون ملکه و پادشاه و تنبلی دست در دست هم داده‌اند تا خدایی نکرده آینده‌ای نامطلوب برای ایران عزیز ما تصور بشود.

بروبچه‌های پست مُدرن معتقدند که حقیقت ثابت نیست و شاید هم اصلاً حقیقتی نیست! و این یعنی واقعیت با توجه به مکان و زمان، می‌تواند تغییر کند. راحت‌تر بگویم؛ حقیقت هر چیزی در این عالم با توجه به مکان و زمان و هر آنچه «محیط» شیء را تشکیل می‌دهد تعریف می‌شود و هر چیزی که صاحب اراده است بر اساس محیط، واقعیت خویش را می‌سازد. زبان و کلمات در این نگاه بسیار اثر گذارند و به راحتی می‌توانند حقیقت اشیا را تغییر دهند. از این منظر زمانی که کلمه‌ای تکرار می‌شود و یک جریان زبانی به راه می‌افتد این پتانسیل را

نیست! به عنوان یک مسلمان و همچنین به عنوان یک ایرانی - آمریکایی که بیشتر عمرش را در ایران زندگی کرده است، سبک زندگی غربی - به طور عام - و سبک زندگی آمریکایی - به طور خاص - را به هیچ عنوان شیوه‌ی مناسبی برای زندگی «دنیوی» نمی‌دانم. در عین حال نباید از تأمل در برخی نکات مثبت سبک زندگی غرب، و آمیختن آن نکات مثبت با سبک زندگی ایرانی/اسلامی در قرن بیست و یکم، هراس داشته باشیم.

فراهم کردن شربت لیمو (لیموناد) و فروش آن به همسایه‌ها و رهگذران، یکی از کارهایی است که کودکان آمریکایی به وفور انجام می‌دهند. کوتاه کردن چمن حیاط همسایگان نیز موردی دیگر است. در روزهای پایانی هفته در تابستان، بچه‌ها

اگر به شما بگویند که یکی از فرزندان رهبر یا رئیس جمهور در عید نوروز به دیدار والدین و بزرگان خاندان و اقوام رفته است، تعجب خواهید کرد؟ معلوم است که خیر. دید و بازدید عید از رسوم و آیین‌های ملی و در عین حال مؤکد مذهبی ایرانیان است و اقدام به آنها تعجب برانگیز نیست، بلکه عدم دید و بازدید در عید، سوال برانگیز خواهد بود.

این مقدمه را گفتم، تا سپس به عنوان کسی که ششمین سال زندگی در آمریکا را می‌گذراند به شما اطمینان دهم که کار کردن نوجوانان و جوانان (به ویژه دانشجویان)، جزو لایف استایل (سبک زندگی) آمریکایی‌هاست، عوام فریبی نیست، و کسی در آمریکا از کار کردن افراد نوجوانی و جوانی، تعجب نمی‌کند. در یک کلام، کار در فرهنگ آمریکایی، عار



جوانان ایرانی حذف شود و جای خود را به تفریحات و یا کلاس‌های آموزشی بدهد. ما و شما - به عنوان پدران و مادران کنونی یا آینده‌ی ایران - نقش مهمی در بازگشت به فرهنگ قدیمی کار در نوجوانی و تربیت نسلی بهتر از خود داریم. نسلی که به واسطه‌ی کار کردن در نوجوانی و جوانی، بهتر و سهل‌تر جامعه را بشناسد و آینده را بسازد. نسلی که دیگر کار کردن را خوار و عار نداند.

توحید عزیزی

دانشجوی پزشکی انفورماتیک در دانشگاه برنرایس آمریکا



کار کردن دختر اوپاما: عوام فریبی یا لایف استایل آمریکایی؟

از حیاط مدرسه‌ها برای شستن ماشین‌های عبوری و اخذ چند دلار، استفاده می‌کنند. در سنین بالاتر، نگهداری (لگگی یا پرستاری) از بچه‌های کوچک همسایه‌ها و آشنایان، اقدام دیگری است که نوجوانان آمریکایی به وفور انجام می‌دهند. کار در رستوران‌ها و بارها و یا کار به صورت انترنی در شرکت‌ها (معمولاً به طور مجانی) از دیگر امور معمول در تابستان برای دانش آموزان دبیرستانی است.

شاید باورش برای شما سخت باشد، اما یکی از معیارهای مهم پذیرش در دانشگاه‌های معتبر در آمریکا، ارائه‌ی اسناد سابقه‌ی کار در دوران دبیرستان و کالج است. بسیاری از دانشجویان آمریکایی نیز در حین تحصیل به گارسونی و ظرفشویی مشغول می‌شوند.

هدف از کار در دوران نوجوانی، صرفاً

کسب درآمد نیست. کار باعث ساخته شدن و رشد شخصیت کودک و امتزاج نوجوان در جامعه می‌گردد و همچنین او را از عالم صرفاً تئوری میز و تخته به محیط واقعی زندگی می‌کشاند.

در ایران، اگر به یکی دو نسل عقب‌تر برگردیم و از پدران و پدربزرگان خود سوال کنیم، چنین فرهنگی - دست کم برای پسران و با کمی تفاوت در مورد دختران - وجود داشته است. اکثر افراد در سنین نوجوانی و جوانی به شاگردی، پادویی، ویزیتوری، و مشاغل مشابه مشغول بوده‌اند - به ویژه در تابستان‌ها - و دستمزد چندانی نیز دریافت نمی‌کرده‌اند.

به نظر می‌رسد عوامل متعددی از جمله فرزند سالاری و تصور غلط از فرهنگ شهرنشینی و توسعه باعث شده است که کار کردن از فرهنگ و رسوم نوجوانان و

اگر به شما بگویند که یکی از فرزندان رهبر یا رئیس جمهور در عید نوروز به دیدار والدین و بزرگان خاندان و اقوام رفته است، تعجب خواهید کرد؟ معلوم است که خیر. دید و بازدید عید از رسوم و آیین‌های ملی و در عین حال مؤکد مذهبی ایرانیان است و اقدام به آنها تعجب برانگیز نیست، بلکه عدم دید و بازدید در عید، سوال برانگیز خواهد بود.

این مقدمه را گفتم، تا سپس به عنوان کسی که ششمین سال زندگی در آمریکا را می‌گذراند به شما اطمینان دهم که کار کردن نوجوانان و جوانان (به ویژه دانشجویان)، جزو لایف استایل (سبک زندگی) آمریکایی‌هاست، عوام فریبی نیست، و کسی در آمریکا از کار کردن افراد نوجوانی و جوانی، تعجب نمی‌کند. در یک کلام، کار در فرهنگ آمریکایی، عار

اگر به شما بگویند که یکی از فرزندان رهبر یا رئیس جمهور در عید نوروز به دیدار والدین و بزرگان خاندان و اقوام رفته است، تعجب خواهید کرد؟ معلوم است که خیر. دید و بازدید عید از رسوم و آیین‌های ملی و در عین حال مؤکد مذهبی ایرانیان است و اقدام به آنها تعجب برانگیز نیست، بلکه عدم دید و بازدید در عید، سوال برانگیز خواهد بود.

این مقدمه را گفتم، تا سپس به عنوان کسی که ششمین سال زندگی در آمریکا را می‌گذراند به شما اطمینان دهم که کار کردن نوجوانان و جوانان (به ویژه دانشجویان)، جزو لایف استایل (سبک زندگی) آمریکایی‌هاست، عوام فریبی نیست، و کسی در آمریکا از کار کردن افراد نوجوانی و جوانی، تعجب نمی‌کند. در یک کلام، کار در فرهنگ آمریکایی، عار

علوم انسانی نمی‌تواند غیر اسلامی باشد



اپیستیم‌گانه

زهرا حمیدی سوها

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان
دانشگاه تربیت مدرس

چندی پیش نقلی قابل تامل از دکتر ابراهیم فیاض؛ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران خواندم که بیان می‌داشت: «وضعیت دانشگاه‌های ما در حوزه علوم انسانی ناگوار است و متأسفانه جامعه‌ی ما در حال فروپاشی تدریجی دینی می‌باشد...». با فرض پذیرش این ادعا به ذهنم اینطور آمد؛ آنگاه که در تقسیم‌بندی علوم، پایین‌ترین جایگاه را متعلق به علوم انسانی دانستم می‌بایست تبعاتی همچون دومینوی فروپاشی روح معنویت در بین آحاد جامعه را نیز پیش‌بینی می‌کردیم. روزگاری تلقی شخصی‌ام از انتخاب حوزه علوم انسانی برگزیدن مسیری رسالت‌وار بود که می‌بایست به سرانجام می‌رسید. این رسالت می‌توانست به کوچکی یاری نمودن یک انسان باشد و یا به بزرگی حل یکی از مشکلات جامعه. با همین تلقی پای در عرصه‌های بالاتر تحصیلی نهادم و دانشگاهی بودن را تجربه کردم. بنابر گفته‌های رهبر فقیه انقلاب: دانشگاه می‌تواند همچون دو لبه‌ی یک شمشیر عمل نماید، بدین طریق که اگر منش اسلامی و روحیه انقلابی‌گری در آن حاکم باشد به اصلاح امور منجر خواهد شد و اگر برخلاف این رویکرد جریانی در آن رخ دهد

به اینکه یک جوان به شرط تربیت درست می‌تواند آینده‌ساز یک مملکت باشد. دین ما در ارتباط با تمامی عرصه‌های زندگی آدمی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. اگر چه که تحولات زمان و مکان ایجاب می‌نمایند که برخی از دستورات دین شکلی امروزی به خود بگیرند اما این چیزی را از رازهای نابی که هنوز هم برای افراد زیادی همچون قللای فتح نشده است نمی‌کاهد. بنابراین جمعیت دانشجویان علوم انسانی خود را نیازمند شناخت این عرصه‌ها می‌داند. اسلام‌گرایی اولین ویژگی یک دانشگاه انقلابی است و لذا علوم انسانی نمی‌تواند غیراسلامی باشد.

دانشجوی پراگیزه‌ی خود که برایش جای سوال دارد؛ چرا دولت محترم برای حل مشکلات فلان عرصه از ما دانش‌آموختگان این حوزه مدد نمی‌گیرد، جوابی بدتر از برو به دنبال کار خودت می‌دهد! درد این است که دانشجویی پرتلاش پس از طی کردن مسیر سخت پژوهش جایگاه آن را کنج کتابخانه اتاق گروه آموزشی خود ببیند نه منبعی برای رجوع مسئولین... مادر تمامی این دردها این است که امروز علوم انسانی در حال جدا شدن از علوم اسلامی است. حال آنکه این دو همانند دو روحند در یک جسم و جدا انگاشتن‌شان مانند شکافتن هسته‌ی یک اتم، خرابی‌های جدی به بار می‌آورد. اسلامی‌گری یعنی باور

هستند که همچون شمس تبریزی روح مخاطبان را صیقل بخشیده و قلب‌هایشان را صفا دهند. این مهم در حوزه‌ی علوم انسانی اهمیتی دو چندان می‌یابد چرا که دانش‌آموختگان این عرصه مستقیماً با روح انسانیت سروکار دارند. بنابراین فاصله‌گیری از دین و آموزه‌های آن و در ازای آن نزدیک شدن به غرب‌گرایی آسیب‌های جبران ناپذیری را به ساحت جامعه وارد می‌سازد. شاید هیچ نهادی مستقیماً اعلام نمی‌دارد که راه خویش را از دین جدا می‌انگارد اما در عمل اعمالی مشاهده می‌شود که این مسئله را فریاد می‌زند و این همان آسیبی است که امروز باید بدان توجه نمود. درد امروز جامعه این است که استادی در پاسخ به

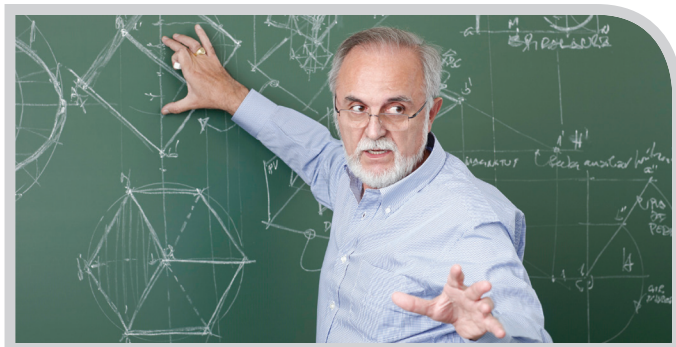
نتیجه‌ای معکوس داشته و ریشه و بنه جامعه را ذره ذره می‌برد. این سخن کاملاً صحیح است چرا که آموزش اگر در کنار تربیت نباشد تنها فرآورده‌اش به بار آوردن انسان‌هایی به ظاهر دانشمند و در باطن تهی از هرگونه معنویت خواهد بود که در عمق دانشگاه‌ها رسوخ می‌نمایند و نام مقدس استاد را دستاویزی برای خوراندن عقاید خویش می‌کنند. دانشگاه باید به دور از اندیشه‌های سیاسی به تربیت دانشجویان پیرزاد منظور از این تربیت تنها آموزش حوزه‌ی تخصصی انتخابی دانشجوی نیست بلکه پرورش روحیه خداباوری، کمال‌گرایی و مطالبه‌گری است. امروز دانشگاه‌های ما به اساتیدی نیازمند

معرفی سرمایه‌گذار و ... دادند. ۶- ایده‌ها بیشتر در سطح کلان بود و نفع آن به عموم جامعه هم می‌رسید. مثلاً ایده آموزش مهارت‌های کاربردی دروس دانشگاهی به دانش‌آموزان مدارس، یا احداث آزمایشگاه و کارگاه‌های فنی و استفاده رایگان دانشجویان، ارائه خدمات به مردم به صورت محله محور و ... پس از آن تا چند روز ذهنم را بر روی مطالبی که در جلسه رد و بدل شد متمرکز کردم. این جور وقت‌ها نباید به صرف داشتن ایده و انگیزه وارد عمل شد. اگر پشتوانه قوی مالی نداشته باشی هر چقدر هم ایده داشته باشی، نمی‌توانی طرحت را به نتیجه برسانی. باید از تجربیات نمونه‌های موفق بهره می‌بردم. با مطالعه دستاوردهای دانشگاه‌های برتر جهان به موضوع بسیار جالبی برخورددم. چیزی که ما بسیار از آن صحبت می‌کنیم، ولی در دانشگاه‌هایی چون هاروارد و پرینستون عملی شده است. فکر می‌کنید این دانشگاه‌ها چگونه از عهده مخارج مالی خود برآمده‌اند؟ سوتیتر ۱: تدریس‌های مکرر در دانشگاه با جوانان پویا و فعال برایم از بهترین لذت‌های زندگی بود. اما حس و حال دانشجویان ترم آخر برایم یأس‌آور بود. دغدغه‌ی نداشتن کار مناسب و درآمد کافی به من هم سرایت کرده بود. مگر چند نفر از آنها را می‌توانستم به جاهای مختلف معرفی کنم؟ مشکل دیگر آنها حمایت نداشتن برای طرح‌ها و ایده‌هایشان بود.

بر این نکته هم تأکید کردم که این نشست صرفاً به منظور گرفتن ایده‌های شما و تجزیه و تحلیل آن می‌باشد. و نباید فعلاً به ابعاد مالی آن توجه کنید، چرا که برای آن هم برنامه‌ای در نظر دارم. از جلسه فوق‌العاده راضی بودم. به یاد سخنی از امیرمؤمنان (علیه السلام) افتادم که می‌فرمایند: "هرگاه به مشورت نیازمند شدی، نخست از مشورت با جوانان شروع کن، زیرا ذهن آنها تیزتر و حدس آنان سریع‌تر است. پس مسئله را به میانسالان و پیرمردان، واگذار تا در آن نقادی کرده، بهترین را برگزینند، چرا که تجربه آنان بیشتر است." پس از چندین ساعت بحث و گفتگو با دانشجویان به نتایج زیر رسیدم، که البته برخی از آنها نیز از قبل برایم روشن و آشکار بود:

- ۱- تعداد متقاضیان کار در بین دانشجویان بسیار زیاد است.
- ۲- ناامیدی از به دست آوردن کار مناسب، مانعی برای متمرکز شدن دانشجویان در علم و درس است.
- ۳- طرح‌ها و ایده‌های ناب آنها با وجود ناپختگی، نیازمند افرادی است که بتوانند در کنار هم از این ایده‌ها استفاده کنند.
- ۴- شور و نشاطی که پس از طرح ایده‌ها در بین دانشجویان به راه افتاده بود، وصف ناپذیر و غیرقابل کنترل بود.
- ۵- پس از جمع بندی نشست، دانشجویانی به سراغم آمدند و پیشنهادات مختلفی اعم از همکاری، ارائه طرح و ایده،

از "کار، شناسی" تا "کار، راه اندازی"



"چرا به شما می‌گویند کارشناس!؟" همه در حیرت بودند که هدف من از طرح چنین سؤالی چیست. پس از چند دقیقه که آنها را در تعجب و سکوت قرار دادم، برایشان توضیح دادم: "وقتی شما از یک رشته فارغ التحصیل می‌شوید، به شما کارشناس می‌گویند. مگر نه این است که کارشناس یعنی کار را بشناس؟" پس کارشناس یعنی فردی که با توجه به رشته‌اش کار مرتبط با آن را شناسایی کرده، و به دیگران نیز معرفی می‌نماید. اینکه همه بخواهند در فلان بخش دولتی مشغول شوند، قطعاً امر دور از ذهنی است. برای پیشبرد اهداف علمی و اقتصادی نیازمند خلاقیت تک تک شماها هستیم. پس ابتدا فکر کنید و بگویید چه کاری مرتبط با رشته شما به ذهنتان می‌رسد که بتوانید آن را انجام دهید."

تدریس‌های مکرر در دانشگاه با جوانان پویا و فعال برایم از بهترین لذت‌های زندگی بود. اما حس و حال دانشجویان ترم آخر برایم یأس‌آور بود. دغدغه‌ی نداشتن کار مناسب و درآمد کافی به من هم سرایت کرده بود. مگر چند نفر از آنها را می‌توانستم به جاهای مختلف معرفی کنم؟ مشکل دیگر آنها حمایت نداشتن برای طرح‌ها و ایده‌هایشان بود. مدتی ذهنم را درگیر کردم تا راه حل مناسبی پیدا کنم. بهترین کار این بود که ابتدا خود را جای آنها گذاشته، و خواسته‌هایشان را مرور کنم. سپس با خود آنها صحبت کرده، و از خودشان ایده بگیرم. وظیفه خود می‌دانستم به دانشجویانم که همچون فرزندانم بودند، کمک کنم. به همین منظور نشست‌های ترتیب دادم و از همه دانشجویانم خواستم تا در آن شرکت کنند. از آنها پرسیدم:



پادداشته

زهرا سمیعی زرفردی

دانشجوی دکتری فقه و حقوق

یادداشت زیر واقعی نبوده، بلکه تنها تصور چند رؤیا بر خاسته از دل چند استاد دانشگاه است. اولین مقطع دانشگاهی را که پشت سر گذاشتم، لقب "کارشناس" بهم دادند. انگیزه زیادی برای ادامه تحصیل داشتم، و وارد مقطع بعدی شدم، لقب دوم پیشرفته‌تر از لقب اول شد. "کارشناس ارشد" و ازهای بود در تکمیل آن. در کنار تحصیل وارد بازار کاری شدم که هیچ ارتباطی با رشته مورد علاقه‌ام نداشت. تصمیمم برای ادامه تحصیل بیشتر شد. مقطع دکترا با تمام فراز و نشیب‌هایش به پایان رسید و به خاطر رزومه خوب و مناسبی که داشتم هیئت علمی دانشگاه شدم. هیئت علمی شدن با تصویری که داشتم خیلی فرق داشت. تفاوت من با سایر آدم‌ها این است که درگیر الفاظ می‌شوم. گمان می‌کردم هیئت علمی متشکل از تعدادی استاد است که با وجود تدریس در مقاطع مختلف، و پژوهش در عرصه تخصص مورد نظر، باید بتوانند چالش‌ها و خلأهای موجود در علم و در بین دانشجویان را تا حدودی کاهش دهند. اما در عمل مجالی جز تدریس و پژوهش نیافتیم.

گمشده‌ایی به نام اعتماد به نفس



فضّه سادات حسینی

دانشجوی دکتری حقوق زن در اسلام دانشگاه تربیت مدرس



موفق و محجبه را در عرصه‌های گوناگون و اقبال به حجاب را در اقصی نقاط عالم ببینند، حتماً اثر خود را خواهد گذاشت. فقط باید این باور را در زنان تقویت کرد که زن یک ابزار نیست، همه چیز او این جسم ظاهری‌اش نیست، با حجاب او نه تنها محدود نمی‌شود که به دنبال آن آسایش و امنیتی دوست داشتنی برایش رقم می‌خورد، زن باید بداند که در پس این ظاهر زیبا که هدیه الهی است، تفکر، اندیشه و اعتقاداتی دارد که به مراتب زیباتر است. زن اگر خود را باور کند، می‌تواند جامعه را بسازد. زن انسان ساز است، زن با خصلت مادرانه‌اش مقامی در نزد پروردگار دارد که همچون او به تربیت و انسان سازی می‌پردازد و این گونه است که رشد و افول هر جامعه‌ای در گرو زنان است و خانواده‌ای که با محوریت او شکل می‌گیرد.

معضل اصلی بانوانی که بیشتر بی حجاب بوده و امروز محجبه شده‌اند، اغلب یک نقطه مشترک دارد و آن هم اینکه از اعتماد به نفس کافی برخوردار نبوده‌اند، همواره یک ترس درونی آنها را احاطه کرده بوده. آنها می‌ترسیده‌اند که پوشش دیگری انتخاب کنند- گر چه از نوع پوشش قبلی خود هم آزار می‌دیدند: از انواع نگاه گرفته تا سایر مزاحمت‌هایی که می‌توان تصور کرد- و راه دیگری را برگزینند؛ ترس از دست دادن دوست، موقعیت ازدواج، خانواده، شغل و ... ترس از آینده‌های مبهم، ترس از موقعیت جدید و شرایط آن، و خلاصه ترس‌های فراوانی که جز با یک تصمیم جدی و مُحکم و لطف حضرت حق، کسی توان غلبه بر آن را ندارد. همه اینها نشان می‌دهد که اگر الگویی مناسب پیش روی این زنان و دختران باشد تا آینده را این قدر مبهم و تاریک نبینند، قطعاً تصمیم‌گیری برایشان راحت‌تر خواهد بود و با شجاعت بیشتری راهشان را انتخاب کرد.

تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم و گفتار و همایش و شواغ اثر خود را از دست داده است. لذا باید به سمت شیوه‌های نوین معرفی الگوهای صحیح‌تر و قابل قبول‌تر رفت. بعنوان نمونه برنامه مستند از "لاک جیغ تا خدا" که تجربه زنان و دخترانی را بازگو می‌کند که به سمت حجاب روی آورده‌اند، مسأله بسیار درخور توجهی بوده و در جامعه نیز آثار مثبت بسیاری بر جا گذاشته است. مُعضل اصلی بانوانی که پیشتر بی حجاب بوده و امروز محجبه شده‌اند، اغلب یک نقطه مشترک دارد و آن هم اینکه از اعتماد به نفس کافی برخوردار نبوده‌اند، همواره یک ترس درونی آنها را احاطه کرده بوده. آنها می‌ترسیده‌اند که پوشش دیگری انتخاب کنند- گر چه از نوع پوشش قبلی خود هم آزار می‌دیدند: از انواع نگاه گرفته تا سایر مزاحمت‌هایی که می‌توان تصور کرد- و راه دیگری را برگزینند؛ ترس از دست دادن دوست، موقعیت ازدواج، خانواده، شغل و ... ترس از آینده‌های مبهم، ترس از موقعیت جدید و شرایط آن، و خلاصه ترس‌های فراوانی که جز با یک تصمیم جدی و مُحکم و لطف حضرت حق، کسی توان غلبه بر آن را ندارد. همه اینها نشان می‌دهد که اگر الگویی مناسب پیش روی این زنان و دختران باشد تا آینده را این قدر مبهم و تاریک نبینند، قطعاً تصمیم‌گیری برایشان راحت‌تر خواهد بود و با شجاعت بیشتری راهشان را انتخاب کرد.

لازم هم نیست کار ویژه‌ای صورت بگیرد، همین که زنان و دختران موفق و محجبه را در عرصه‌های گوناگون و اقبال به حجاب را در اقصی نقاط عالم ببینند، حتماً اثر خود را خواهد گذاشت. فقط باید این باور را در زنان تقویت کرد که زن یک ابزار نیست، همه چیز او این جسم ظاهری‌اش نیست، با حجاب او نه تنها محدود نمی‌شود که به دنبال آن آسایش و امنیتی دوست داشتنی برایش رقم می‌خورد، زن باید بداند که در پس این ظاهر زیبا که هدیه الهی است، تفکر، اندیشه و اعتقاداتی دارد که به مراتب زیباتر است. زن اگر خود را باور کند، می‌تواند جامعه را بسازد. زن انسان ساز است، زن با خصلت مادرانه‌اش مقامی در نزد پروردگار دارد که همچون او به تربیت و انسان سازی می‌پردازد و این گونه است که رشد و افول هر جامعه‌ای در گرو زنان است و خانواده‌ای که با محوریت او شکل می‌گیرد.

به امید روزی که زنان و مردان ما آنقدر به اهمیت گوهر وجودی و شرافت مقام انسانیت‌شان پی ببرند که خود را اسیر دست مطامع هیچ بشری نمانند! آمین ... سوتیترا: لازم هم نیست کار ویژه‌ای صورت بگیرد، همین که زنان و دختران

صحيح گام بردارد، قطعاً چیزهای با ارزش دیگری برای ارائه و عرضه دارد. آن زمانی که زن تفکری صحیح و شکل یافته دارد، قاعدتاً ترجیح می‌دهد مشی و تفکرش را در جامعه ارائه دهد، نه زیبایی‌های زنانه‌اش را. از همین رو است که اغلب زنان دانشمند یا سیاستمدار یا موفق در هر زمینه علمی، هنری، ورزشی و اجتماعی، کمتر در دام مُدهای غلط و بی‌بند و باری می‌افتند، چرا که چیزی غیر از ظاهر هم برای عرضه دارند.

خلأ نبود الگوهای تربیتی و رفتاری مناسب در خانواده‌ها، عدم نظارت بر عرضه پوشاک، مشکلات و عقده‌های روانی و دیده نشدن‌ها، کمی اعتماد به نفس و عزت نفس، عدم وجود مبانی اعتقادی قوی و صحیح، و ... همه و همه دست به دست هم می‌دهند تا عده‌ای از افراد را دنبال‌رو بی‌چون و چرای مدهای بازار کنند. نمونه آن پوشاک‌های King و Queen بود که به سرعت در سطح جامعه ترویج شد، با نوشته‌هایی بسیار سخیف و البته با اهدافی پشت پرده، لباس‌هایی که هم مردان و هم زنان را تبدیل به بلبورد‌های سیاری می‌کرد که حرف‌های نامناسب و بعضاً توهین آمیزی بر روی آن درج شده بود.

و من گاه واقعا تعجب می‌کنم از این همه بی‌ارادگی و سُستی و نبود اعتماد به نفس که انسان را و می‌دارد به انجام کارهایی که او را تا این اندازه از وَرطه نفسانیت سقوط می‌دهد، کارهایی که برای آنها هیچ دلیل عقلانی و منطقی وجود ندارد! البته جامعه و نهادهای فرهنگی در این بین نقش بسیار اثرگذاری دارند، رسانه‌ها نیز نقش بسیار کلیدی را ایفا می‌کنند. ارائه الگوی صحیح به افراد جامعه که یکی از تکالیف رسانه است و در کشور ما این امر اغلب بر عهده رسانه ملی قرار گرفته- که امکانات و توانمندی‌های بیشتری در اختیار دارد- امری که البته چند وجهی و ذو ابعاد است. امروزه دیگر

گرفته می‌شود و زن، خوشحال از این دیده شدن، خود را بدون اندکی تفکر به این رویکرد سخیف می‌سپارد. و این گونه می‌شود که هر روز حجم لباس زن کمتر شده و او تمام تلاشش را برای دیده شدن به کار می‌گیرد. در میان مردان نیز فضا تا حدودی این چنین است، اما از آنجا که زنان ابزار مناسب‌تری هستند، در این یادداشت بر روی تأکید بیشتری شده است. مطالبات و نیازهای زنانه در طول تاریخ که تساوی، حق رأی، حضور اجتماعی و فرهنگی و انسانی بود، حالا تبدیل می‌شود به دیده شدن محض! تمام تلاش زنان خلاصه می‌شود در دیده شدن و این است که هر روز بیشتر می‌خرد، بیشتر عمل‌های زیبایی انجام می‌دهد و بیشتر خودش را عرضه می‌کند. تولیدکنندگان و طراحان مُد و لباس و پوشاک نیز به این سمت اقبال بیشتری پیدا می‌کنند و زن ده‌ها برابر بیشتر از گذشته سیاهش در تاریخ، سقوط می‌کند به وَرطه کالایی شدن صرف، تبدیل شدن به ابزاری برای تبلیغ، عرضه و لذت. حال اگر زن الگوی صحیحی داشته باشد، تفکرش را رشد بدهد و در مسیر

پوشیدگی یا ستر بویژه برای زن، امری فطری است و نوع آن همبستگی مستحکمی با فرهنگ و عرف محل زندگی و دین و مسلک او دارد. اما گاه او پا بر این فطرت گذاشته و آن را به انحراف می‌کشد و با واژه‌هایی به نام «آزادی» و با ترکیبات اضافه‌ای چون «آزادی اندیشه»، «آزادی عقیده» و یا «حق بر بدن» و ... به مقابله با آن بر می‌خیزند.

حجاب اختصاصی به دین مبین اسلام ندارد و در تاریخ ایران باستان و سایر ملل نیز وجود داشته. اما با ظهور مدرنیته، از حدود ۲ قرن پیش، یعنی قرن ۱۹ میلادی و با تقویت تفکرات فمینیستی، برهنگی زن نمود بیشتری پیدا کرده و بر آن تأکید ویژه‌ای شده است، دلیل آن هم تحقق هر چه بهتر اهداف مدرنیته توسط زنان است. زن که همواره در طول تاریخ تصور می‌کرده به عقب رانده شده و دیده نشده است، حالا در این تفکر جدید، دیده می‌شود و البته قیمت آن بسیار گزاف است! مصرف گرایی یکی از ویژگی‌های بارز مدرنیته است و زن به خوبی می‌تواند مبلغ این فرهنگ باشد. جسم زن در این دیدگاه به مثابه یک ابزار مؤثر به کار





رعنا امیری

دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر دانشگاه تربیت مدرس



از ایفل تا میلاد ...

پی نوشت:

- ۱ رنسانس Renaissance: با دوره نوزایی یا عصر نوزایی یا دوره نوزایش
- ۲ پیروان مکتب انسان‌گرایی، یا امانیسیم
- ۳ Francis Bacon: فیلسوف، سیاستمدار، دانشمند، حقوقدان و نویسنده انگلیسی (۱۶۲۶)
- ۴ جنبش هنرترژیینی
- ۵ جنبش هنرترژیینی

در شمال شهر، در پی آن تراکم پذیری جمعیت در یک نقطه، کمبود و گران شدن زمین را می‌توان از جمله دلایل گرایش به ارتفاع نشینی ایرانیان بخصوص پایتخت نشینان دانست. اما ششمین برج مخابراتی جهان با نام میلاد با وجود سود دهی فراوان برای سرمایه‌گذارانش و البته مکانی برای آشنایی بیشتر با هویت ایرانی و با در نظر گرفتن صرف هزینه‌های میلیاردی برای ساختش لزوماً نمی‌تواند گمشده‌ی معماری ایران باشد. چرا که دشت و دماوند و طاق و ایوان و باغ هنوز هم هویت‌ساز است اگر متناسب با زمان چهره‌ی امروزی بخود بگیرد.

بر هویتشان می‌چربد! این روزها دانش معماری غرب برای بلوک کردن سرمایه‌های شیخ‌های خلیج نشین، آسمان خراش‌هایی می‌آفریند که نه تنها زمین، این بار آسمان را هم می‌شکافد و بماند که این دانش خیلی وقت است برای غربیان خاک می‌خورد درست از زبان جنکز، مدرن در سال ۱۹۷۲ با انفجار مجموعه ساختمان‌های پروتیت-آیگو برای همیشه می‌میرد و پست مدرن جای آن را می‌گیرد. معماری‌ای که این بار به دنبال هویت می‌گردد و این هویت لزوماً در ارتفاع نیست. خلیفه در دبی، تاپیه در تایوان، مرکز مالی جهانی شانگهای در چین، دوقلوهای پتروناس در کوالالامپور، مرکز مالی گرینلند ناچینگ در چین مسلمان تنها برای کاربری‌های مسکونی و مخابراتی و اقامتی، اداری و تجاری سر به آسمان نکشیده‌اند! معماری ایران پس از تقلیدهای فرنگی قاجاری و بعد از آن سیاست‌های رضا شاهی فراز و فرودهایی را تجربه کرد اما آنچه امروزه مورد اهمیت است کمرنگ شدن تاریخ و هویت آن است. شرایط ایجاد شده پس از انقلاب اسلامی به دلیل جنگ تحمیلی و تحریم‌ها، افزایش جمعیت و نبود امکانات در روستاها و در پی آن مهاجرت روستاییان به شهرها و گسترش اقامت

سه قرن از روزهای پر تلاطم ایتالیا گذشته بود و رنسانس^۱ به جای شیوه‌های جدید ساخت و ساز، تفکر انسان را مورد هدف قرار داده بود. طوری که اومانیسیت‌های^۲ فلورانس باور داشتند که انسان می‌تواند به مدد اصول هندسه، رازهای سر به مهر عالم را بگشاید و به نیت خداوند که یکسره قابل درک هستند پی ببرد. به شرط آن که راه و رسم آن را بداند. در این روزها بیکن^۳ در انگلستان از آرمانشهری در کتابش دم می‌زد که مضمونش انسان‌های تکنیک محوری است که با بسط علم و تکنولوژی تمامی بیماری‌های لاعلاج را درمان می‌کنند و راحتی امنیت و نعمت فراوانی برای خود و هموطنانشان به ارمغان می‌آورند. یک قرن بعد، انقلاب صنعتی مزه‌مزه‌های تحقق آرزوی بیکن را به گوش جهانیان می‌رساند. سال ۱۸۵۱ پالادین قصر با ارتفاع ۳۳ متر از شیشه و آهن و چوب در زمان اندک با برپایی خود سرآغاز معماری مدرن می‌شود. در این میان در سال ۱۸۸۹ نمایشگاه جهانی پاریس، زمینه‌ساز شکل‌گیری ۳۲۴ متر سازه بدون کاربری از آهن بر پایه‌ای از بتن شد که تا تمام زمان ساخت، اعتراضات هنرمندان و نویسندگان را با جان و دل خرید و برای اثبات قدرت فرانسه در منطقه، حتی بعد از اتمام نمایشگاه استوار باقی ماند. قرن نوزده اما ایران با تکیه بر پیشینه‌ی خود با کوه، دشت، طاق، ایوان و باغ هویت ساز فرهنگش بود و تاریخ را به سیاق مردمانش می‌انگاشت. زمین برای ایرانیان وسیع و پهناور بود کشف هندسه و شیوه‌های مختلف معماری هم سبب نشد ساخت و ساز از دل زمین را رها کنند و به بلندی فکر کنند. مفهوم بلندی در ایران کوه دماوند و فتح قله‌اش بود. سال ۱۸۷۱ اما شیکاگو، یکی از مهم‌ترین شهرهای

آمریکا در طعمه آتش سوخت و داغ ساختمان‌های چوبی‌اش را برای همیشه بر دل ساکنانش نشانده. افزایش جمعیت، رشد اقتصادی از یک طرف، قیمت زیاد زمین و بلوک‌های ساختمان‌های تجاری از طرف دیگر برنامه‌ریزان و معماران را بر آن داشت شهر را از حالت افقی به حالت عمودی در بیاورند گر چه این شرایط بهانه‌ی خوبی را بوجود آورده بود که رویای دیرین رنسانس را جامه عمل ببوشانند. این بار کرایسلر اولین ساختمان آجری با تاج آلومینیومی و ارتفاع ۳۱۹ متر به عنوان نماد آمریکا و سبک آرت دکو^۴ در اوایل قرن بیستم خود نمایی کرد.

کرایسلر-شیکاگو

دستیابی به انواع شیوه‌های ساخت از فولاد و آهن تا هسته‌های بتنی جهان متمدن غرب را بر آن داشت تا امپایر استیت در نیویورک، جان هنکاک و ویلیس یا همان سیزر و ایون سنتر در شیکاگو، دوقلوهای تجارت جهانی در نیویورک که در یازده سپتامبر با خاک یکسان شدند، استراتسفر در لاس وگاس را یکی پس از دیگری به نماد قدرت در برابر چشم جهانیان برپا کنند. در این سو سفر فرنگستان ناصرالدین شاه به بهانه‌ی دیدار ملکه ویکتوریا ایران را از تحفه‌ی غرب بی‌نصیب نگذاشت و شمس‌العماره ارمغان این سفر، در قرن نوزدهم زاده شد. ساختمانی که برای اولین بار از آهن در ساخت آن استفاده شده بود. ۳۵ متر ارتفاع اما هنوز به پای دماوند نمی‌رسید!

شمس‌العماره-تهران

پهلوی آمازیرکانه به دنبال مدرنیته کردن می‌رود و همچون انقلاب صنعتی انگلستان اول از صنعت بعد هم از معماری وارد می‌شود. ساختمان‌هایی که شکل‌ی بودنشان

دستیابی به انواع شیوه‌های ساخت از فولاد و آهن تا هسته‌های بتنی جهان متمدن غرب را بر آن داشت تا امپایر استیت در نیویورک، جان هنکاک و ویلیس یا همان سیزر و ایون سنتر در شیکاگو، دوقلوهای تجارت جهانی در نیویورک که در یازده سپتامبر با خاک یکسان شدند، استراتسفر در لاس وگاس را یکی پس از دیگری به نماد قدرت در برابر چشم جهانیان برپا کنند. در این سو سفر فرنگستان ناصرالدین شاه به بهانه‌ی دیدار ملکه ویکتوریا ایران را از تحفه‌ی غرب بی‌نصیب نگذاشت و شمس‌العماره ارمغان این سفر، در قرن نوزدهم زاده شد. ساختمانی که برای اولین بار از آهن در ساخت آن استفاده شده بود. ۳۵ متر ارتفاع اما هنوز به پای دماوند نمی‌رسید!

اهمیت است زیرا پدری که خواهرش را رها کرده و حالا بخاطر این جدایی خواهر دچار مشکلات بسیاری است و به نوعی زندگی‌اش در حال فروپاشی است، و حالا پدر خود را با ویرانه‌ای از زندگی خواهرش مواجه می‌بیند که تا حدودی خود را مقصر می‌داند زیرا او خواهرش را رها کرده، خواهری که خود خواسته رها زندگی کند زندگی‌اش دچار مشکل است و گله دارد چرا کسی به سراغش نرفته و دختری که می‌گوید من آزادی و استقلال می‌خواهم و پدر که باید راه میانه را پی می‌گرفت نه دخترش را رها می‌کرد و نه به نوعی جلوی استقلال دخترش می‌ایستاد بلکه پدرا نه راه و چاه زندگی را با مهربانی و لطافت به آنها گوشزد می‌کرد که این نیز کنایه‌ای از نوع رفتار حکومت با مردم است. در کل فیلم دختر را می‌توان یک نقد درون گفتمانی دانست؛ هم نقد رفتار حکومت و هم نقد انتظارات بی‌حد و حصر مردم، و هم گوش زدی به آنها که خواستار آزادی مطلق برای مردم هستند و هم آنها که به مردم در مواردی اعتماد نمی‌دانند.

برای حفظ استقلال خودش دست به کاری خطرناک و خارج از عرف بزند و با دست و پا کردن نقشه‌ای بدون اجازه و اطلاع پدر و مادر به تهران سفر کند و با مشکلات و خطرات پیچیده‌تری روبرو شود. البته میرکریمی این مسئله را خیلی هوشمندانه با رابطه حکومت و مردم گره زده و حکومت رو به مثابه همان پدر مهربان ولی سختگیر دیده است و دختر را همانند مردم، و تا حدودی حکومت را در فرار نخبه‌ها مقصر می‌داند اگر فضای اعتماد بیشتری نسبت به نخبگان وجود داشت شاید هیچ کس از کشور خارج نمی‌شد و از طرفی به مردم نیز این را می‌گوید که امن‌ترین مکان دنیا همان کشور خود آدم است حتی اگر مشکلاتی وجود داشته باشد، و دلیل تمام این سختگیری‌ها ظاهری را همان مهربانی بیش از حد می‌داند و همانطور که در آخر از زبان یکی از دختران می‌شنویم: من که برم خارج برای ادامه تحصیل بر می‌گردم حتماً چون دلم برای پدرم تنگ میشه. رابطه مریدا زارعی در نقش خواهر با فرهاد اصلاتی در نقش پدر بسیار حائز

دختری که دوره‌ی لیسانسش را تمام کرده و حالا به یک رشد و بلوغ فکری رسیده برای رفتن به مهمانی ماجرا را با پدر در میان می‌گذارد و با مخالف شدید پدر مواجه می‌شود پدر در پاسخ به او می‌گوید: من هیچ وقت بهت اجازه ندادم تو تنها سفر کنی، این به این معناست که پدر بخاطر محبت و علاقه‌اش مُنکر استقلال شخصیت دخترش شده و باعث شده است که دختر

دختر



مریم فرهنگ
کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی



با طراحی صحنه و لباس کاملاً دخترانه فضاسازی خوبی را برای مخاطبانانش ایجاد می‌کند، بازی‌ها خوب و روان است و مخاطب تمام نکات و نخ‌های کارگردان را می‌گیرد و از دیدنش لذت می‌برد. فیلم دختر، فیلم خوبی است زیرا دغدغه‌مندانه و پدر گونه چالش‌های روابط پدر و دختری را بیان می‌کند، فیلمی که عاشقانه‌های پدر و دختری را در تلاطم حوادث روایت می‌کند. پدری که به شدت مهربان است ولی بر اثر احساس مسئولیت و علاقه‌ی زیادش رفتارهای اشتباه و تندی با دخترش دارد، زیرا فکر می‌کند تنها با این نوع سخت‌گیری می‌تواند دخترش را از خطراتی که ممکن است برایش به وجود بیاید حفظ کند، اما همین نوع برخورد دخترش را از او دورتر کرده است به طوری که حتی او بخاطر شرکت در مهمانی خداحافظی یکی از دوستانش بدون اجازه‌ی خانواده از اهواز عازم تهران می‌شود.

فیلم دختر همانند فیلم‌های قبلی رضامیرکریمی فیلمی دغدغه‌مند و پر از حرف‌هایی است که در عالم سینما و هنر کمتر به آن توجه شده است و خوشبختانه میرکریمی به یک پختگی در طرح مسائل و دغدغه‌های مورد نظرش رسیده است. شروع فیلم با فضایی پر نشاط و سرشار از رنگ‌ها شاد و دخترانه آغاز می‌شود که در همان ابتدا مخاطبین را وارد حال و هوایی می‌کند که کارگردان به خوبی آن را ساخته و پرداخته کرده است. میرکریمی به خوبی توانسته است با تصویربرداری بسیار خوب و بهره‌گیری از قاب بندی‌های مناسب با محتوا هویتی مستقل و البته متفاوت به فیلم ببخشد. شیوه‌ی فیلمبرداری اسکوپ و لانگ شات‌های به شدت زیبا و تاثیرگذار فضایی متناسب با فرم کلی و شیوه‌ی روایت اثر را به وجود آورده است. فیلم دختر



از المپیک تا المپیاد علمی

محمد رافعی

دانشجوی دکترای تاریخ



تدفین ایشان تا میدان بهمن برسد. در موردی دیگر درگذشت مرحوم کبارستمنی بود و روزها توجه به او در فضای مجازی و جز آن. اینک در سوی دیگر و در میدان علم؛ استاد باستانی پاریزی درگذشت و بسیاری بی‌خبر ماندند. استاد صادق آیینه‌وند که از اساتید دانشگاه تربیت مدرس نیز رحل سفر بست و بسیاری در دانشگاه ندانستند ایشان که بود. این در حالی بود که حداقل از نظر نویسنده سطور خدمات دو چهره اخیر برای دهه‌ها و شاید سده‌ها به جایگاه کشورمان اعتبار خواهد بخشید. چگونه می‌شود که یک قهرمان ورزشی یا هنری تبدیل به یک قهرمان ملی می‌شود و یک قهرمان عرصه علم گمنام می‌ماند. یا نظام دانشگاهی مقصر است و کوتاهی کرده، یا جامعه به سمت سطحی‌نگری حرکت می‌کند، و یا فراتر از اینها ساختار سیاسی باید به این موضوع توجه کند. در زمانی که وزارت ورزش و جوانان می‌تواند چنین هزینه کند، وزیر علوم به دانشگاه‌ها می‌گوید درآمذزایی کنید، بودجه‌ای برای کمک به دانشگاه‌ها وجود ندارد.

باز یادآوری کنیم آنچه توجه به ورزش و هنر می‌نامیم برای جامعه علمی مورد پذیرش است و احترام. سخن ما در این است که جایگاه یک استاد نامدار با یک خواننده محبوب در جامعه درست تعریف نشده. اگر با این روند پیش رویم روزگاری می‌آید که «تو برپایی آنجا که...» و این اتفاق به سود هیچ‌کس نیست. جامعه باید در رفتارهایش کمی اندیشه مند گردد. نظام علمی باید به مانند همیشه رسالت علمی و دانشگاهی خود را پیگیر باشد و از مواضع دیگر دوری جوید. ساختار سیاسی نیز باید بدانند تمرکز بر المپیک، در ضمن بی توجهی به المپیاد علمی (هر دو به عنوان مثال) حاصلی جز سستی در بنیان جامعه ندارد. هنر و ورزش در متعالی‌ترین شکل خود نمی‌توانند برای ایران امروز ما کار آیی داشته باشند اگر علم را نادیده بگیریم. خصوصاً که پیشرفت در هر دو مورد نیازمند فضای علمی پررونق است. در عصر حاضر بی‌پشتوانه علم نه می‌توان پیشرفت کرد، نه طلای المپیک گرفت، و نه هنری فاخر داشت.

کرد در جامعه‌ی ایرانی علم جایگاه خود را از دست داده است. بیابید به این موضوع از این دریچه نگاه کنیم که همه‌ی ما قهرمانان المپیک را می‌شناسیم. قهرمانان المپیک برای مدت‌ها مشهور می‌شوند. جوایزی که به آنان تعلق می‌گیرد -در حد بضاعت امروزان- قابل توجه است. گاهی وارد رقابت‌های سیاسی و جز آن شده و موفق می‌گردند. حال شما مخاطب خاص «چشمه» چند نفر از مدال‌آوران المپیادهای علمی را می‌شناسید؟ چگونه از آنان تقدیر می‌شود؟ پیامد این جریان در جامعه سرایت می‌کند و نتیجه آن می‌شود بی توجهی به دانش. ارزش علم در جامعه‌ی امروز ما در مقابل ورزش و هنر رنگ باخته است. مورد ورزش که بیان شده و در مورد هنر هم چند نکته قابل تفکر است. پیش از هر چیز بگوییم که صرفاً برای بیان مطلب به مثال دست می‌زنیم و قدر هنر و ورزش را می‌دانیم. مرحوم مرتضی پاشایی خواننده‌ای محبوب برای نسل جوان بود. درگذشت او باعث شد تا رسانه‌های اجتماعی تا مدت‌ها به او بپردازند و ترافیک مراسم



فیزیکی بیشتر اهمیت می‌دهد تا رقابت در علم. در همه جای جهان نیز این موضوع یک اصل است که ورزش و هنر در جامعه پرطرفدارتر اند. نیز می‌دانیم که رقابت در نیرومندی و تنومندی هم بسیار و هم هیجان انگیز است، اما گله از بی توجهی به جریان‌های علمی است. باید اعتراف

المپیک و المپیاد علمی که هر دو از کوه‌های المپ می‌آیند، جریانی برای رقابت ملت‌ها هستند، برای «بزرگی کردن». اما با بررسی این دو مورد در طول تاریخ به یک نکته می‌توان پی برد. رنگ باختن اهمیت یکی در پرتو رونق یافتن دیگری. ظاهراً هنوز که هنوز است بشر به رقابت از نوع



«ما هیچ مراسمی نگرفتیم. بچه‌ها می‌خواهند بیان دیدن. می‌تونی شام درست کنی؟» کته ام شفته شده بود. همان را آورد، گذاشت جلوی دوست هاش. گفت: خانم من آشپزیاش حرف ندارد، فقط برنج این دفعه ای خوب نبوده و رفته.»

نگاهی کوتاه به سبک زندگی این قبیل انسان‌ها که هدف را فهمیده‌اند و در مسیر آن حرکت کرده‌اند شاید آمار نگران‌کننده را کاهش دهد. شاید معنای دیگری از زندگی را برای ما روشن کند. به امید اینکه تمام دختران و پسران با آگاهی کامل و با دانستن هدف والای ازدواج در آن قدم بگذارند و این آمار در وضعیت قرمز را به وضعیت سفید ارتقا بخشند.

رو به کار بیاره تا به جای بهبود شرایط زندگی مشترک، توافقی به هنجار برای طلاق ارائه بدن تا شرایط زندگی منفرد رو مجدداً فراهم کنند.

این یه مورد از هزاران مورد افشا سازی در طلاق توافقی، که اتفاقاً کارشومن زود تمام شد به علت اینکه توافقات صورت گرفته بدون تبصره و ماده واحده انجام شده بود منو یاد یه خاطره از همسر شهید کلاهدوز در کتاب یادگاران جلد ۳ که در انتشارات روایت فتح به چاپ رسیده انداخت.

همسر شهید کلاهدوز می‌گوید مادرم نمی‌گذاشت ما غذا درست کنیم پدرم نسبت به غذا حساس بود؛ اگر خراب می‌شد، ناراحت می‌شد. تا قبل از عروسی برنج درست نکرده بودم. شب اولی که تنها شدیم، آمد خانه و گفت:

میره ظهر میاد نهار دعوا داریم بعدازظهر میره شب میاد دعوی شام داریم دستپخت مامانش، خواهرش، عمه-اش، عمه ام و... از من بهتره. در کل به نظر نگارنده جدات تا حدی که بالا رود و الأخوات و العمات تاحدی که پایین رود دستپخت خوبی دارن جز زوجه و اینجاس که باید گفت آری مرغ همسایه غازه اونم تخم طلا.

این یه مورد از افشا سازی یک زوجه، با دادخواست طلاق توافقی در دست است و اینجاست که دلت می‌خواد تمام دادگاههای خانواده دادخواست های طلاق توافقی رو چارچوب دار کنن و زوجین تا عدم تفاهمی منطقی رو ارایه ندن با دادخواستشون موافقت نشه البته این جا هم شاید لیبرالیسم کار خودش رو بهتر انجام بده و مغز متفکر زوجین

سهیلا استیری

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان



توافق برای وضعیت قرمز

مضحک به زندگی منفردانه تبدیل می‌کنند. افزایش تقاضای طلاقهای توافقی نگرانی دغدغه‌مندان حوزه‌ی خانواده را بیش از پیش بیشتر میکند. این که یک موضوع مضحک میتونه مورد توافق طرفین باشه تا طلاق توافقی رو رقم بزنه اما موضوعات اساسی و مهم که حقیقت اصل زندگی هستن نمیتونه این توافق مسخره رو بشکنه و بگه یاران به کجا چنین شتابان؟! شاید ترسی هست از شنیدن پاسخ به سمت لیبرالیسم و فردگرایی.

وقتی میان دادگاه راجع به همه چیز تقریباً توافق کردن از میزان مهریه تا نحوه‌ی پرداخت و حتی حضانت؛ اگر بچه ای هم در کار باشه. علت طلاق رو می‌پرسی باضرس قاطع میگن تفاهم نداشتیم. اما دوست داری این تفاهم رو بشکنی ببینی یه زن با یه مرد تو چه مسائلی دقیقاً تفاهم ندارن برای شکستن این تفاهم شیک پنهان خانم-ها فعالان بهتری هستند چون در افشا سازی بهتر عمل میکنن!!! همیشه سر غذا دعوا داریم یعنی صبح

آمار طلاق بسیار نگران کننده است تا آنجا که دلت می‌خواد سری به دادگاههای خانواده بزنی و ببینی دقیقاً چه اتفاقی داره می‌افته اما متأسفانه وقتی میری دادگاه متوجه میشی زندگی زوجین امروز از پل صراط هم باریک تر شده و هم برنده تر. هنوز به زیر سقف نرسیده، این پیوند مقدس در هم شکسته میشه و طرفین به جای در پیش گرفتن راه سقف مشترک با یه تجربه ی دست و پا شکسته فرار رو بر قرار ترجیح میدن اینا اون دسته ایان که زیر یک سقف نرفتن. دستهای هم که زیر یک سقف رفتن سعی میکنن آمار طلاق رو توی ۵ سال اول زندگی تا سر حد ممکن بالا ببرن تا برخی مجردین رو به این باور برسونن که دوران خوب دوران امروز شماسست و ما هم داریم به شما می‌پیوندیم. تحقیقاتی زیادی پیرامون طلاق، علل و راهکارها انجام شده است؛ فارغ از طلاق‌هایی که واقعا طلاق تنها راه ممکن شان است روی سخن با زوجینی است که زندگی مشترک خود را با دلایلی بی اساس و

یک اتفاق ساده

فروزان نیک نداف

دانشجوی کارشناسی ارشد پترولوژی دانشگاه تربیت مدرس



پی نوشت

امام علی (علیه السلام): در تفسیر آیه ۶۰ سوره انفطار «ای انسان گناهکار چه چیزی تورا بر پروردگار کریمت مغرور ساخته» فرمود: برهان گناهکار نادرست‌ترین برهان است و عذرش از توجیه هر فریب خورده‌ای بی‌اساس‌تر و خوشحالی او از عدم آگاهی اوست. ای انسان چه چیزی تورا رابر گناه جرات بخشید و در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ و بر نابودی خود علاقه‌مند ساخته؟ آیا بیماری تو را درمان نیست و خواب زدگی تو بیداری ندارد؟ چرا آنگونه که به دیگران رحم می‌کنی به خود رحم نمی‌کنی؟ چه بسا که تو بیماری را می‌نگری که سخت ناتوان است و از روی دلسوزی برایش اشک می‌ریزد؟ اما چه چیزی تورا بر بیماری روح که همان گناهان است بی‌تفاوت کرده و از گریه بر حال خویشتن بازداشته است؟ در حالی که هیچ چیزی برای تو عزیز تر از جانت نیست؟ چگونه ترس از فرود آمدن عذاب الهی به سبب گناهانت به هنگام شب تو را بیدار نکرده است؟ که در گناه غوطه ور و در پنجه قهر الهی مبتلا شده‌ای. (نهج البلاغه خطبه ۲۲۳)



اگر بودیم نمی‌آموختیم (در علم تجربی؛ گرایش غریزی به نور) اگر بودیم نسبت به دیگران بی‌تفاوت بودیم اما همه‌ی بدبختی از لحظه‌ای شروع شد که خودمان را عزیزترین (رجوع به همان خطبه) دارایی‌مان را از یاد بردیم و شد آنچه شد... از دانسته‌ها سوال خواهد شد. وصول به تقوا در عمل به دانسته‌هاست. خدایا ما صاحب غفلتیم و تو صاحب یاد، با ذکر مدام خودت غفلت در عمل را از ما بگیر و شیرینی بندگی را به ما بچشان، آمین

فتوا گشتیم و مهمتر از آن؛ از آنجایی که ما افراد دغدغه‌مندی هستیم؟! و دلمان خیلی برای دیگران می‌سوزد گاهی حتی بیشتر از خودمان؟! (توجه به نهج البلاغه خطبه ۲۲۳)؛ در بحث و وعظ استاد مشاور شدیم و در خلوت دوستان و جمع یاران صاحب راز و نصیحت کننده و چراغ راه گاهی فراموش کردیم که خودی داریم و کارنامه اعمالی و امتحان ورودی (...که طبق برنامه‌ای که به آنها داده شده عمل می‌کنند...) ما اصلاً آدم‌های بدی نبودیم که

آنجایی که طبق برنامه‌ای که به آنها داده شده عمل می‌کنند باز نشدند که نشدند... از این ماجرا که گذشت (به پابان باز داستان توجه شود)... اما چون هر نشانه در آفاق نشان از ذکری دارد... ناخدا آگاه شب، قبل از خواب که وقایع روز را مرور می‌کردم از این رویداد به غایت ساده نکته‌ای را به خویشتن خویش متذکر شدم... چه بسیار که خواستیم بیاموزیم و حال به حد توان و شاید کمی بیشتر از دیگران آموختیم و در اعتقادات به اوج، در اصول استاد و در فروع صاحب

به گیت ورودی مترو رسیدیم جمعیت زیاد بود و باید سریع می‌گذشتیم کارت بلیطام را که زدم متوجه شدم اعتبار کافی ندارد یک خانم (مطمئناً مهربان و فداکار) از پشت سرم به من اشاره کرد که اجازه بده من برای شما کارت بزنم و اینکار را کرد و من از گیت رد شدم خانم که الان پشت گیت بسته مانده بود غافل از اینکه تنها یکبار می‌شود در گیت ورود کارت زد برای گذشتن خودش از گیت نیز مدام کارت را به دستگاه میزد و متأسفانه درب‌های گیت از

چه بسیار که خواستیم بیاموزیم و حال به حد توان و شاید کمی بیشتر از دیگران آموختیم و در اعتقادات به اوج، در اصول استاد و در فروع صاحب فتوا گشتیم و مهمتر از آن؛ از آنجایی که ما افراد دغدغه‌مندی هستیم؟! و دلمان خیلی برای دیگران می‌سوزد گاهی حتی بیشتر از خودمان؟! ”

انسانم آرزوست

فرزاد شریعت نیا

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس



ایشان می‌فرمایند: اگر خنجری که با او سر جدم سید الشهداء (علیه‌السلام) را بریدند به من بدهند، آن را سالم به صاحبش بر می‌گردانم. این چنین دین متعالی داریم ما که برای امانت ارزش قائل است و با مسائل دیگر خلط نمی‌شود. حالا اگر ما باشیم، تو به اداره‌ای یا ارگانی کارمند هستیم طرف میاد کارش گیره، به ما یه بدی هم قبلاً کرده، انقدر اذیتش می‌کنیم که نگو... آیا مجازات او اذیت کردنش هست؟ چه شخصی به ما چنین اجازه‌ای را می‌دهد؟ عمل ما مجازات ندارد؟ اینجا هست که شرع با آن مفهوم بالا و متعالی خود به کمک اجتماع می‌آید و از سلايق شخصی جلوگیری می‌کند. مجازات هر جرم و گناهی همان هست که مقرر شده، نه بیشتر نه کمتر. ای کاش کمی به خودمان بیایم. گاهی چنین مفاهیم ساده که از شدم می‌زنیم و خود را داعیه دار آن می‌دانیم در ما رخنه کرده و از ش بی‌خبریم.

زندگی در اجتماعات پیچیده امروز نیازمند یک سری جنبه‌های اخلاقی متعالی می‌باشد. در جامعه‌ای که هر کس به ظن خود با دیگران برخورد می‌کند و معنا و مفهومی از عدالت را نمی‌داند، با انسان‌هایی روبه رو می‌شود که بی‌قانونی را در جامعه گسترش می‌دهد. در اسلام عدالت یک مفهوم بالا و متعالی است که نمونه کم نظیر دارد. برای نمونه: شخصی را به جرم شراب خوری گرفتن، مجازات چنین فردی ۸۰ ضربه شلاق است، آن هم با داشتن شرایط لازم که جمع باشد. حال پرسش این است: آیا ماموری که فرد شراب‌خوار را گرفته است می‌تواند او را مورد ضرب و شتم قرار دهد؟ آیا دین چنین اجازه‌ای به او داده است؟ هر چقدر هم که عمل فرد مذموم و زشت باشد. دین جلوی سلايق شخصی افراد را می‌گیرد که هر کس بر طبل خود نکوبد. حدیثی از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) هست که



حل ایکس‌های ذهنی!

محبوبه پارسا

کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی



و به تبع در هر کدام مزایا و معایبی است که در دیگری نمی‌باشد و تمام حقوق و تکالیف هم بنا بر اصل مهم فطرت بر آن دو بار می‌شود^۱ شبهه: قضا و قدری که از پیش تعیین شده و قابل تغییر نیست دیگر دعا کردن چه تاثیری دارد؟

پاسخ: دعا جزئی از همان قضا و قدر است یعنی ممکن است قضایی محکم و قدری تعیین شده باشد اما با دعا تغییر یابد. چنانچه در حدیث است: دعا، قضای رفته را بر می‌گرداند.

شبهه: خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند و هر که را بخواهد گمراه می‌کند (بنابر آیه قرآن) پس نقش آدمی در اینجا چیست؟

پاسخ: هدایت بر دو قسم است: تکوینی و تشریحی

بنابر هدایت تکوینی، همه موجودات هدایت شده هستند و مسیر هدایت را می‌پیمایند مانند رشد یک گیاه یا مثلا زندگی زنبور عسل که هدایت غریزی دارد اما هدایت تشریحی همان است که از طریق نزول وحی و ارسال رسل محقق می‌شود.

در اینجا خداوند می‌خواهد یعنی این طور راضی است و مصلحت می‌داند که از طریق وحی و نبی و امام هر که را در این راه خودش ثبات قدم داشته باشد هدایت کند به عبارت دیگر خواست خدا در اینجا در گرو خواست بنده است.

پی نوشت

۱. استاد مرتضی مطهری. حقوق زن و مرد در اسلام

که نفقه زن بر عهده مرد است. ۴- تسلط یک طرفه نمی‌باشد. تسلط هر دو طرف مرد بر زن و زن بر مرد یک تسلط دو طرفه است. مرد تسلط ظاهری و آمرانه و زن تسلط معنوی و قلبی بر مرد دارد. یعنی دو تسلط از دو طریق که به وحدت منجر می‌شود. بنابراین نباید خانواده را با یک شرکت اجتماعی مقایسه کرد خانواده یک بنیان و شرکت طبیعی است نه اجتماعی. شرکتی است که فطرت و خلقت برای وحدت آنها را خلق کرده

هدفی منظور داشته زن و مرد را با هدف و غایت تولید نسل و تربیت انسانی با حقوق و تکالیفی مخصوص و ویژه خود و متناسب با خلقت و توانایی‌شان خلق کرده و بر عهده هر کدام نیز با توجه به طبیعت‌شان حقوق و تکالیفی را بار کرده است. ۳- بنابر دو دلیل، مرد حق حکومت بر خانواده را دارد (که حد آن را اسلام مشخص کرده): برتری‌هایی که هر کدام از زن و مرد در مجموع نسبت به یکدیگر دارند و دوم دادن نفقه چرا

مرد حقوقی مساوی دارند نه مشابه و مثل هم. با اینکه نوع و شکل تکالیف و حقوق با هم تفاوت دارد اما در نهایت با هم مساوی است. علت آن در مقدمه دوم ذکر می‌شود.

۲- حقوق و تکالیف در اسلام بر مبنای طبیعت و خلقت هر یک از زن و مرد تعریف و بیان می‌شود. یعنی از آنجا که خلقت و طبیعت زن با مرد متفاوت است پس حقوق و تکالیف متفاوتی نیز میان آن دو به وجود می‌آید. فاعل حکیم که از خلقتش

پیدایش سؤال یا شبهه در ذهن، نه تنها مذموم نیست، بلکه بسیار ممدوح نیز هست و نشان از سلامت عقل و میل به کمال است. چرا که رشد آدمی مرهون شناخت او از حقایق عالم هستی است. لذا ذهن انسان سالم و عاقل بی‌وقفه در تلاش است تا بر اساس معلومات قبلی خود، مجهولات فعلی را کشف نموده و حرکت خود به سوی کمال را منطبق بر واقعیات ادامه دهد. اما، برخی از سوالات یا شبهات نیز به صورتی هدفدار از بیرون القاء می‌گردد. بدیهی است که علت اصلی این سرمایه‌گذاری کلان و تلاش گسترده برای ایجاد شبهه (به ویژه در مباحث اعتقادی)، ایجاد تزلزل برای فروپاشی در مراحل بعدی است. قصد ما این است در هر شماره بخشی از شبهات رایج در فضاهای مجازی را اینجا بیان و پاسخ آن را نیز بیان کنیم. قبل از بیان شبهات لازم به ذکر است که موارد ذیل در هر موردی پاسخ مفصل‌تری را می‌طلبد آنچه در ذیل به آن اشاره شده مبنا و اصل پاسخ می‌باشد جهت مطالعه و پاسخ جزئی‌تر به منابع معرفی شده در پایان مراجعه شود.

شبهه: حقوق زن و مرد: اسلام به زن شخصیتی نداده است و در حقوقی مانند دیه، ارث و طلاق به نفع مرد حکم می‌کند.

پاسخ: برای پاسخ به این شبهه ذکر چند مقدمه ضروری است:

۱- آنچه در اسلام به عنوان حقوق زن و مرد ارائه شده تساوی حقوق است و نه تشابه حقوق. یعنی زن و

رحیمه (رها) زرگر

کارشناسی ارشد مترجمی زبان فرانسه



تا بر می‌گردم، فرزند خوبی باش!



مادر خود نیکی کند. «(الأحقاف: ۱۵) «و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.» (النساء: ۱۹) «و ای به حال کاهندگان و خیانت ورزان، کسانی که وقتی (در معامله) برای خود می‌پیمایند (یا وزن و مترز می‌نمایند) به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم دریافت می‌دارند. و هنگامی که (در معامله) برای دیگران می‌پیمایند یا وزن می‌کنند از اندازه لازم می‌کاهند.» (المطففین: ۳۱)

شکی نیست که اگر به تک تک این دستورات عمل کنیم گام موثری در جهت پیشرفت اخلاق و عدالت خواهی و شکل گیری فرهنگ جامعه بر خواهیم داشت که قطعاً این امر در رسیدن به یک مدینه فاضله مهدوی تاثیر بسزایی دارد.

پس تا می‌توانید با اخلاق باشید که وقتی پدرمان (امام عصر «عج») را دیدیم لبخند رضایت‌مندی‌اش نصیبمان شود.

اسلام به تمامی این جوانب پرداخته شده و در آیات و روایت مختلف راه صحیح اخلاقی‌مندی نشان داده شده است: «بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده روی نکنید.» (الأعراف: ۳۱)

کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که روان خود را پاکیزه و پیراسته دارد و آن را رشد دهد، و کسی نومید و ناکام می‌گردد که آن را خاموش و آلوده کند. «شمس: ۹ و ۱۰) «ما به انسان دستور می‌دهیم که به پدر و

درگیر است و در همه آنها باید سعی کند با اخلاق باشد.

از نحوه صحیح رفتار فرد نسبت به جسم و روح خود تا طرز رفتار در روابط خانوادگی از جمله والدین، همسر و در بحث گسترده‌تر با اقوام و خویشاوندان، از طرز برخورد در سطح جامعه تا رعایت اخلاق در زمینه روابط اقتصادی و سیاسی نیز جزو مباحث اخلاق انسانی می‌شود که خوشبختانه در

است و پیامبر اکرم (ص) از همان ابتدای دعوت دینی، نخستین هدف و غایت بعثت خویش را چنین معرفی نمودند: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»

اخلاق مجموعه‌ای از رفتار و حالاتی است که هم از جنبه فردی و هم جنبه اجتماعی قابل بررسی است. به علت گستردگی روابط اجتماعی، انسان عصر حاضر غیر از محیط زندگی، با محیط‌های دیگری چون محیط کار، محیط تحصیل، محیط تفریح و...

یادش بخیر، کوچک که بودیم، هر روز صبح که پدر می‌خواست برود سر کار، نصیحت‌مان می‌کرد که:

"عزیزم تا برمی‌گردم قول بده که بچه خوبی باشی و مامانت رو اذیت نکنی. حواست باشه که کلاغها برای من خبر میارن و من از همه کارایی که میکنی باخبرم. اگه تا شب که بر می‌گردم بچه خوبی باشی برات فلان بستنی می‌خرم."

این طور بود که ما در عالم بچگی تا شب حواسمان به کار خومان بود و تمام سعی‌مان را می‌کردیم که بچه خوبی باشیم و تا شب انتظار می‌کشیدیم که وقتی پدرمان بر می‌گردد چهره راضی‌اش را ببینیم و به خودمان افتخار کنیم.

حکایت روزگار کودکی، حکایت این روزهای ماست؛ روزهای انتظار.

ما با ایمان به حضور همیشگی و ظهور امام عصر (عج) سعی می‌کنیم آدم‌های خوبی باشیم تا وقتی به قول کودکی‌هایمان پدرمان برگشت، چهره رضایت مند او را از اعمال و کردارمان ببینیم.

به طور قطع همه ما با این عقیده موافقیم که آدم خوب بودن یعنی آدم با اخلاق بودن. بارها در دین ماسفرش به اخلاق شده

تعاریفی که این سازمان در رابطه با جمهوری اسلامی ایران از زمینه‌های فعالیت خود دارد چیزی جز زمین گیر کردن و محدود کردن ما نیست. توافق با سازمان FATF باعث می‌شود که جمهوری اسلامی که امروز سنگرهای خود را برای صیانت از امنیت ملی در خارج از مرزها زده است تا جلوی تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی و تروریسم حرفه‌ای داعش و طالبان و النصره را بگیرد، با فاصله گرفتن از محور مقاومت، در داخل مرزهای خود تروریستی در تهران، اصفهان، کرمانشاه، شیراز، مشهد و... باشد.



فرش قرمز



صادق پناهی نسب

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس



نیست، و بایستی همین تدابیر علیه افراد و شرکت‌های خارجی نیز اجرا شود؛ که این امر خود می‌تواند در برخی موارد مخالف اصول و امنیت ملی باشد.

قاچاق مواد مخدر، تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی مهم‌ترین بهانه کشورهای غربی خصوصاً اعضای اصلی شورای امنیت بوده تا در جهت دخالت در امور کشورها مورد استفاده قرار دهند. چیزی که ابهامات زیادی را این خصوص مطرح می‌کند، برخورد سلیقه‌ای و دوگانه با تروریسم است. تفکیک تروریسم به خوب و بد تمامی اقدامات در خصوص مبارزه علیه آن را به شکست می‌کشاند. اجرای تمامی بندهای توصیه‌ای این نهاد می‌تواند از بعد امنیت ملی تهدیدی بالقوه باشد، که در بلند مدت آثار جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در رابطه با پذیرش تعهدات FATF باید از آن یاد کرد بحث پذیرش برجام و تاکید موافقان برای هر چه سریع‌تر اجرایی کردن آن می‌باشد. از همان روز اول کسانی که برجام را با دقت و به درستی مطالعه کردند بر این اعتقاد بودند که این متن خیلی مبهم می‌باشد و هر کسی می‌تواند از آن تفاسیر خاصی داشته‌باشد. بر همین اساس مقامات آمریکایی با درج یکی از بندهای مهم توافق در پانویس پیوست دو برجام و پس از آن ارائه تفسیر خاص خود از این بند مقامات ایرانی را به این موضع کشاندند که به منظور بهره‌گیری از خدمات مالی بانکی مجبور به پذیرش تعهدات گروه اقدام مالی (FATF) هستند.

۱. توصیه‌های FATF اساساً بر مبنای منافع کشورهای GV و در ادامه G20 (کشورهای عضو) تنظیم شده است، لذا کشورهای غیر عضو الزامی در رعایت این اصول ندارند، اما در صورتی که اعمال سایر کشورهای غیر عضو، منافع این گروه‌ها را تهدید کند، می‌توانند اقدامات خصمانه‌ای را نسبت به آن داشته باشند. بر همین اساس تلاش برای پیوستن به این نهاد و انجام تمامی توصیه‌های آن به علت تضاد منافع، سودی برای کشور نخواهد داشت.

۲. این نهاد ادعا می‌کند، کشورها بر اساس ملاحظات خود محکومیت و جرایم مرتبط با پولشویی، تروریسم و مواد مخدر برخورد کنند، اما همیشه به دنبال یکسان سازی نحوه برخوردها و تحمیل قوانین مورد نظر اعضای ویژه به سایر کشورها بوده‌اند.

۳. با توجه به اطلاعات به دست آمده در اثر اجرای این توصیه‌ها، امکان اعمال تحریم‌های هوشمندانه‌تر در آینده وجود خواهد داشت. همچنین امکان سوء استفاده از اطلاعات مانند فروش یا افشاء آنها به شرکت‌ها یا کشورهای دیگر که با ایران وارد معامله می‌شوند وجود خواهد داشت.

۴. خودتحریمی، از طریق الزام کردن موسسات مالی داخلی در عدم ارائه خدمات به افراد، نهادها یا موسساتی که در لیست تحریم قرار دارند. همچنین در اختیار قراردادن اطلاعات این نهادها و نیز فراهم شدن زمینه برای اعمال تحریم‌های جدید علیه آنها.

۵. توصیه‌های FATF تنها به سیستم بانکی محدود نمی‌شود بلکه بیشتر نهادهای نظامی، قضایی مستقل از دولت را نیز شامل می‌گردد؛ بنابراین تصمیم برای تصویب و اجرای آن باید توسط تمامی نهادهای درگیر در آن گرفته شود.

۶. شناسایی و ارائه گزارشات در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با موسسات مالی متخصص اتباع داخلی

یکی از مهم‌ترین بندهای برجام که در پانویس ۱۴ پیوست دو برجام آمده به این شکل است که براساس این پانویس موسسات خارجی برای مبادله با ایران اگر این موارد را رعایت نکنند شامل تحریم‌های آمریکا خواهند شد. الف) معامله‌ای که به دولت ایران در دستیابی یا توسعه سلاح کشتار جمعی کمک کند. ب) معامله‌ای که پشتیبانی ایران از سازمان‌های تروریستی یا اقدامات تروریستی بین‌المللی را تسهیل کند. ج) تسهیل فعالیت مالی برای افرادی که در جز تحریم‌های مالی قطعنامه‌های ۱۸۰۳، ۱۷۴۷، ۱۷۳۷ و ۱۹۲۹ قرار گرفته‌اند. د) درگیر شدن در پولشویی و یا مهیا کردن شرایط برای بانک مرکزی ایران برای انجام معاملاتی در جهت دستیابی یا توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، حمایت از تروریسم و انجام معاملات با افراد تحریمی قطعنامه‌های ذکر شده در بالا. س) تسهیل یک معامله یا معاملات مهم برای سپاه پاسداران یا هر یک از عوامل و شرکت‌های وابسته آن که دارای‌های آنان براساس قانون IEEPA مسدود شده است.

در اینکه ما از توافق برجام چه دستاوردی داشتیم کاملاً مشخص است "تقریباً هیچ"، اما با توجه به مبهم بودن متن و اینکه می‌شود تفسیرهای متفاوتی از این متن داشت خطر آن می‌رود که ما امتیازهای دیگری بیش از این داده باشیم و هر چه جلوتر می‌رویم ابعاد این فاجعه مشخص‌تر ود. لذا توصیه ما به مسئولین و هم‌همی کسانی که دلسوز نظام و انقلابند این است که با دقت یکبار دیگر بند بند برجام را با دقت بخوانند تا بتوان حداقل بیش از آنکه بند بند آن را با توجه به تفاسیر خودشان علیه ما اجرا کنند راه‌علاجی یافت.

اما در بحث FATF از مهم‌ترین تهدیداتی که متوجه ما می‌شود این است که:

FATF یک قرارداد نیست بلکه سازمانی است به نام «کارگروه ویژه اقدام مالی» که از سال ۱۹۸۹ فعالیت خود را برای مبارزه با پولشویی، تامین مالی تروریسم، تامین مالی اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و سایر تهدیدات مرتبط با سلامت نظام مالی بین‌المللی شروع کرد. این سازمان در سال ۲۰۰۷ جمهوری اسلامی ایران را به اتهام حمایت از گروه‌های مقاومت، در فهرست کسانی قرار داده که از تروریسم حمایت می‌کنند. این سازمان به برقراری روابط تجاری با ایران یا سرمایه‌گذاری هشدار داده بود. سازمان مذکور تعاریفی خاص از پولشویی، تروریسم و پول کثیف دارد. مثلاً در بحث تروریسم از نظر آنها تروریسم به خوب و بد تقسیم می‌شود و تعریف آنها از تروریسم با تعریف ما از تروریسم کاملاً متفاوت می‌باشد. از نظر ما تروریسم یعنی اینکه مجموعه‌ای، سازمانی، گروهی یا دولتی بخواهد کار خود را با ایجاد ترور و وحشت و قتل و ناامنی پیش ببرد. مجموعه‌ای برای رسیدن به مقاصد شوم خود، یک عده انسان را، از هر نوع و جنس، در هر جایی، بدون دشمنی خاص و بدون جرم و گناهی، نابود کند. البته دولت تروریست هم داریم که به کارش "تروریسم دولتی" اطلاق می‌شود. امروز واضح‌ترین نمونه دولت تروریست، رژیم غاصب صهیونیست است. در حالی که از نگاه FATF تروریسم یعنی حزب الله لبنان، حماس، جهاد، انصارالله، سپاه قدس و همه نیروهای مقاومت که برای حفظ و حراست از خاک وطن خود با قدرت‌های استکباری و نظام‌های دست‌نشانده آنها در حال جهاد

هستند. بنابراین تعاریفی که این سازمان در رابطه با جمهوری اسلامی ایران از زمینه‌های فعالیت خود دارد چیزی جز زمین گیر کردن و محدود کردن ما نیست. توافق با سازمان FATF باعث می‌شود که جمهوری اسلامی که امروز سنگرهای خود را برای صیانت از امنیت ملی در خارج از مرزها زده است تا جلوی تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی و تروریسم حرفه‌ای داعش و طالبان و النصره را بگیرد، با فاصله گرفتن از محور مقاومت، در داخل مرزهای خود زمین گیر شود و منتظر انفجارات تروریستی در تهران، اصفهان، کرمانشاه، شیراز، مشهد و... باشد.

اما نکته مهم که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که: برجام چگونه مسیر پذیرش تعهدات FATF را هموار کرد؟ یکی از مهم‌ترین مسائلی که در رابطه با پذیرش تعهدات FATF باید از آن یاد کرد بحث پذیرش برجام و تاکید موافقان برای هر چه سریع‌تر اجرایی کردن آن می‌باشد. از همان روز اول کسانی که برجام را با دقت و به درستی مطالعه کردند بر این اعتقاد بودند که این متن خیلی مبهم می‌باشد و هر کسی می‌تواند از آن تفاسیر خاصی داشته‌باشد. بر همین اساس مقامات آمریکایی با درج یکی از بندهای مهم توافق در پانویس پیوست دو برجام و پس از آن ارائه تفسیر خاص خود از این بند مقامات ایرانی را به این موضع کشاندند که به منظور بهره‌گیری از خدمات مالی بانکی مجبور به پذیرش تعهدات گروه اقدام مالی (FATF) هستند.

اینجایی‌ها

سید محمد جواد مویدیان

کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس



ما در کهکشان‌مان کلی چیز خوب داریم. مثلاً من خودم آموزمند هستم. آموزمند کسی است که علم می‌گیرد تا از آن برای گرداندن کهکشان استفاده کند. اما خوب... حال و روز آموزمندان در این دوره خیلی خوب نیست! تا قبل از اینکه انسان‌ها کهکشان کناری ما را پیدا نکرده بودند اوضاع خوب بود اما بعد از این که توانستند از پیشرفته‌ی بعد ششم به آستانه‌ی سرعت گریز بُعد هفتم برسند، کل کهکشان همسایه را قبضه کردند. رفت و آمدهایشان هم باعث شد مخزن ژنتیکی بدن‌های در حال بازسازی، کُرش کند. آن وقت ما ماندیم و کلی آموزمند که مغز داشتند اما بدن سالمی که مغز خود را روی آن سوار کنند خیر!

سفت است و پشت‌شان گرم. اینجا که آموزمندان همه روی هوا هستند و هر ۱۰ سال نوری، سنسورهایشان با گرد سطحی کهکشان تماس می‌گیرد! دلم می‌خواهد آنجا باشم... اما نه... همین اینجا بهتر است... من اینجا و "اینجایی‌ها" را دوست دارم. هر چند آنجا هم دیدنی‌ست!

می‌شود؛ آنجا که این همه امکانات دارد آموزمندان را طی یک شب زمینی تبخیر کند؟! من همیشه آرزو داشته‌ام در زمین آموزمندی کنم اما نمی‌دانم در دو سال زمینی واقعا چه چیزی می‌توان یاد گرفت؟! اینجا فقط ۴ سال نوری زمان می‌برد تا مغز به کهکشان وصل شود. آن وقت چطور می‌توان در دو سال زمینی علم گرداندن زمین را یاد گرفت؟ من که باور نمی‌کنم!

شنیده‌ام آنجا، آموزمندان حس رضایت خود از شرایطشان را با راه رفتن دسته‌جمعی و صحبت با صدای بلند به همه منتقل می‌کنند تا همه بدانند در زمین چه خبر است! شنیده‌ام آنجا همه سر وقت و بدون معطلی تکلیف پروژه و پروپوزال و فرایند جابه‌جایی مرزهای علم‌شان روشن می‌شود. شنیده‌ام هر ماده‌ای برای آزمایش یا هر وسیله و ابزار و استادی که بخواهند ظرف یک ثانیه‌ی کوانتومی برایشان مهیا می‌شود. شنیده‌ام آنجا همه‌ی آموزمندان روی زمین راه می‌روند و زیر پایشان

پا از آن استفاده کنند. از اتاق خالی برای بدن‌هایشان تا کپسول خلا برای مغزهایشان. تازه به جای کهرا از چیزی به نام غذا استفاده می‌کنند.

همیشه آرزو داشته‌ام مدتی در آنجا آموزمند باشم؛ اما مشکلی وجود دارد! آموزمندان در زمین باید در مدت کوتاهی همه‌ی علم‌های خود را یاد بگیرند و گرنه نه از ساختمان و اتاق خالی خبری هست و نه از غذا! شنیده‌ام آنجا اگر علمت را زود یاد نگیری یک شبه همه چیز برایت تیره و تار می‌شود. این مثل آن است که ستاره‌ی چهارم در بُعد شرقی کهکشان ما فقط در مدت کوتاهی مانند دو سال نوری بخواهد غروب کند! شنیده‌ام آنجا اگر یادگیری علمت طول بکشد همه‌ی امکانات را از دست میدهی و هزینه‌ی علمت آنقدر بالا می‌کشد که مغزت شروع می‌کند به سوت کشیدن و چشم‌هایت از سر می‌زند بیرون و گوش‌هایت مثل حلقه‌های پنج پر خورشید شمالی سرخ می‌شود! اگر مغز سوت بکشد که بافتش تبخیر می‌شود! اصلاً مگر

است که اگر تا حدود ۱۸ سال نوری برایش بدنی پیدا نشود سریع دشارژ می‌کند. بنابراین معمولاً آنهایی که بدن دارند سراغ مغز نمی‌روند و آنهایی که مغز دارند، انرژی کافی برای اتصال علم‌شان به گردش کهکشان وجود ندارد. با این حال همه‌ی آموزمندان خوشحالیم که هنوز کهکشان خودمان را داریم. هر چند کهکشان انسان‌ها هم خوب است. آنجا یک جایی دارد به نام زمین که پر از چیزی است به نام آب! می‌گویند انسان‌ها با پا دو راه می‌روند و چشم‌شان به بیرون مغزشان راه دارد و هر کس برای خودش دو گوش مستقل. جالب‌تر اینکه، نمی‌توانند بدن و مغز خودشان را از هم جدا کنند! شنیده‌ام علم در کهکشان آدم‌ها یادگرفتنی است نه گرفتنی! یعنی انسان‌ها کلی تلاش می‌کنند که چیزهایی به نام علم را در مغز خود وارد کنند تا بعداً آنها را بیرون بریزند. شنیده‌ام آموزمندان در آنجا هر چه بخواهند دارند. از ساختمان‌هایی که در آن با راحتی علم یاد بگیرند تا وسایلی که به جای

یکی بود یکی نبود. اما بعدش چندتایی آمدند. در این سال‌ها، هم تعداد بدن‌ها زیاد شده هم فضای کوانتومی بین بافتی، گرم‌تر! حتی تا همین انرژی مورد نیاز برای کهربای حافظه، از پیدا کردن پیل‌های سوختی اوربیتالی بیرون جو که از فضاپیماهای انسان‌ها جا مانده هم سخت‌تر شده. برای همین کسی دل و دماغ مغز داشتن ندارد و برایش به صرفه‌تر است که فقط بدنش را نگه دارد. ما در کهکشان‌مان کلی چیز خوب داریم. مثلاً من خودم آموزمند هستم. آموزمند کسی است که علم می‌گیرد تا از آن برای گرداندن کهکشان استفاده کند. اما خوب... حال و روز آموزمندان در این دوره خیلی خوب نیست! تا قبل از اینکه انسان‌ها کهکشان کناری ما را پیدا نکرده بودند اوضاع خوب بود اما بعد از این که توانستند از پیشرفته‌ی بعد ششم به آستانه‌ی سرعت گریز بُعد هفتم برسند، کل کهکشان همسایه را قبضه کردند. رفت و آمدهایشان هم باعث شد مخزن ژنتیکی بدن‌های در حال بازسازی، کُرش کند. آن وقت ما ماندیم و کلی آموزمند که مغز داشتند اما بدن سالمی که مغز خود را روی آن سوار کنند خیر! ساختار مغز در کهکشان ما هم طوری

سپیده ایرانیان دانشجوی کارشناسی ارشد تصویر متحرک (انیمیشن) دانشگاه تربیت مدرس



دکتر احمدی: امیدواریم شاهد کاهش در بودجه آموزش عالی کشور باشیم

دهند. رئیس دانشگاه در خصوص بودجه دانشگاه نیز اظهار داشت: امسال بودجه دانشگاه ضعیف تر از سال گذشته بسته شده بود و امیدواریم تا پایان شهریور ماه بودجه برنامه ریزی شده به میزان لازم محقق شود. با توجه به تاکید مقام معظم رهبری در خصوص عدم کاهش بودجه دانشگاهها، امیدواریم شاهد کاستیهای موجود در بودجه آموزش عالی کشور باشیم و سهم پژوهش از تولید ناخالص داخلی «GDP» به یک درصد افزایش یابد.

آب، هوا و در بحث انرژی و صرفه جویی و مصرف بهینه آن، کاهش اتلاف منابع انرژی و کاهش گازهای گلخانه ای به عنوان یک سازمان الگوساز، اثرگذار باشیم. وی گفت: در بعد مدیریت اداری و اجرایی و نیز در بعد فرهنگ سازی و ایجاد کمپینها و حرکتهای محیط زیستی می تواند اقدامات موثری زیر نظر شورای مدیریت سبز در معاونت پشتیبانی و منابع انسانی دانشگاه صورت گیرد که امیدواریم مدیران دانشگاه در این زمینه همکاریهای لازم را انجام

در نشست شورای دانشگاه که با حضور رئیس، معاونان و روسای دانشکدهها در سالن شورای دانشگاه برگزار شد، رئیس دانشگاه تاکید کرد: بر اساس بخشنامه سازمان برنامه و وزارت علوم، دانشگاه به عنوان سازمان الگوساز در زمینه مدیریت پایدار محیط زیستی و نیز مدیریت بهینه اقتصادی، باید یک شورای فراگیر به نام شورای مدیریت سبز تاسیس کند. رئیس دانشگاه ادامه داد: ما باید در زمینه حفاظت از محیط زیست در دانشگاه از بعد خاک،



دکتر اصلاحچی: دانشگاه خود را ملزم به اجرای بخشنامههای وزارتی می داند

است (که در آن مساعدتهایی در خصوص مطالبات صنفی بیان گردیده است) قابل اجرا می باشد. به عبارت دیگر دانشگاهها می توانند با مساعدت صندوق رفاه برای دانشجویان مذکور با توجه به دلایل آن در سیستم صندوق رفاه سنوات مجاز تعریف نمایند، معتمد با این فرایند مطالبات صنفی دانشجویان که به دنبال آن هستند محقق خواهد شد. البته تا زمان مشخص شدن این فرایند دانشجویان نیز می توانند پرداخت هزینههای ترم پنجم برای مقطع ارشد و ترم نهم برای مقطع دکتری را به تأخیر اندازند. در خصوص تغذیه نیز می توانند با تایید صندوق نرخ غذای سنوات پنجم و نهم بر اساس فرآیند مذکور بصورت عادی محاسبه نمود. دکتر اصلاحچی در پایان تأکید کرد: در مورد اینکه آیا دانشگاه حتی اگر تمام دانشجویان ترم ۵ و ۹ برای استفاده از این فرآیند مجاز شناخته شوند دچار مشکلی خواهد شد یا نه؟ باید بگویم تاکنون به تمام دانشجویان روزانه ترم ۵ خوابگاه داده شده و کل مبلغ دریافتی آن به صورت کامل به حساب صندوق رفاه واریز شده است؛ هر چند اجرای آن هزینه های اجاره خوابگاههای اضافی را به دانشگاه تحمیل می نماید و مهم تر از آن ظرفیت خوابگاههای دانشگاه را برای ارائه خدمات به دانشجویان ورودی جدید، محدود می سازد.

برای رفاه حال دانشجویان قیمت غذا بر اساس ابلاغیه صندوق تغییر پیدا نکرد، اما دانشگاه از سوی نهاد مسئول مورد مواخذه قرار گرفت. فلذا برای رعایت ضوابط، قیمت غذا بر اساس قیمت مصوب وزارتی اجرا شد. دکتر اصلاحچی با بیان این نکته که دانشگاه خود را ملزم به اجرای بخشنامههای وزارتی می داند، ادامه داد: هم اکنون دانشجویان به اختلاف قیمت بین سنوات مجاز و غیرمجاز معترضند و مدعی اند که این افزایش سنوات در اختیار آنها نیست. دانشگاه خود را ملزم به اجرای بخشنامههای وزارتی می داند؛ هر چند من اغلب شنیده ام که دانشگاههایی این ضوابط را نادیده گرفتند و من احساس می کنم در صورت صحت این موضوع دانشجویان به درستی ما را برای تحقق خواستههای خود با آن دانشگاهها مقایسه می کنند. معاون دانشجویی دانشگاه اظهار داشت: من فکر می کنم واقعا می بایست یک سیستم ارزیابی دقیق، عوامل تاثیرگذار در افزایش مدت تحصیل دانشجویان را بررسی نماید و در صورتی که کوتاهی متوجه دانشجویان نباشد، دانشجو بتواند از خدمات رفاهی و آموزشی همانند دورههای مجاز بهره مند شوند. این موضوع با توجه به بخشنامه اخیر صندوق رفاه دانشجویان که در هیات امنای صندوق رفاه مورد تصویب قرار گرفته



دکتر محمدرضا اصلاحچی معاون دانشجویی دانشگاه در گفتگویی به تشریح دلایل تجمع صنفی دانشجویان در روزهای اخیر در دانشگاه پرداخت و گفت: تجمع صنفی دانشجویان در دانشگاه در اعتراض به اجرای بخشنامه شماره ۱۳۹۰/۱۹/۷۸ مورخ ۱۳۹۰/۵/۱۵ صندوق رفاه دانشجویان می باشد. ابتدا باید بگویم که در این بخشنامه تعریف سنوات غیر مجاز به معاونین دانشجویی مشخص شده که برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد سنوات غیر مجاز ترم پنجم و برای دانشجویان مقطع دکتری ترم نهم می باشد. همچنین صندوق رفاه دانشجویان هر ساله تعرفه های اجاره خوابگاه و تغذیه دانشجویان در سنوات غیرمجاز را به منظور ایجاد وحدت رویه طی بخشنامههایی به دانشگاهها ابلاغ می نماید. وی افزود: این روند از سال ۱۳۹۰ تاکنون اجرا شده است. به خاطر دارم در سال ۱۳۹۰ با مصوبه هیأت رئیسه دانشگاه،

اساسنامه «بنیاد خیرین مدرس» تصویب شد

و بر اساس نظر اعلام شده از سوی هیات امنای این بنیاد، شناسایی و ساماندهی کمکهای خیرین در داخل و خارج کشور، بازوی تحقق این هدف خواهد بود. همچنین فعال کردن افراد نیکوکاری که دغدغه مسائل علمی و دانشگاهی دارند، یکی از ابزارهای «بنیاد خیرین مدرس» برای رسیدن به چشم اندازهای علمی کشور عنوان شده است. دانشگاه تربیت مدرس در کنار تاسیس بنیاد خیرین مدرس، عضو مجمع خیرین کشور است که از پویایی این دانشگاه برای سرعت بخشیدن به بهبود وضعیت علمی دانشگاه خبر می دهد.

اولین نشست هیأت امنای «بنیاد خیرین مدرس» با حضور حجت الاسلام سید محمدحسن ابوترابی فرد نایب رئیس سابق مجلس شورای اسلامی، حبیب الله بوریور، معاون وزیر دادگستری، دکتر محمدتقی احمدی رئیس دانشگاه، دکتر محسن محمدزاده معاون پشتیبانی و منابع انسانی، دکتر جعفر توفیقی و دیگر اعضای هیأت امنا و جمعی از معاونان و اعضای هیأت علمی دانشگاه در دفتر معاونت پشتیبانی و منابع انسانی دانشگاه برگزار شد. هدف از تاسیس «بنیاد خیرین مدرس»، ارتقای سطح علمی دانشگاه با استفاده از خیرین فعال در این حوزه عنوان شده است

تجمع اعتراض آمیز دانشگاهیان در محکومیت آل سعود



اعلام تنفر نسبت به سیاست های خصمانه ی آمریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی، حکام دست نشانده آل سعود را محکوم کردند. در پایان این تجمع اعتراض آمیز پیام تاریخی مقام معظم رهبری در سالروز فاجعه منا، توسط دکتر بروجردیان از اعضای هیات علمی دانشگاه قرائت شد.

همزمان با روز عرفه و به مناسبت سالروز کشتار بی رحمانه ی شهداء منا، تجمع اعتراض آمیز استادان، دانشجویان و کارمندان دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد. در این تجمع که پس از اقامه نماز ظهر و عصر از مسجد دانشگاه به سوی مقبره شهدای گمنام برپا شد، شرکت کنندگان با سردادن شعارهای انقلابی و

دکتر فتح الهی: تربیت مدرس دارای توانمندیهای بسیاری در حوزه آموزش و پژوهشی است

و نقاط قوت یکدیگر به ایجاد زمینههای همکاریهای مشترک بپردازیم. در بخش دیگری از این نشست مشترک دکتر جلالی معاون آموزشی از بحث توسعه روابط بین المللی به عنوان یکی از محورهای اصلی برنامه راهبردی دانشگاه نام برد و تصریح کرد: با توجه به اهمیت بین المللی شدن دانشگاه در این زمینه فعالیتهای بسیاری صورت گرفته است. تبادل دانشجو در کوتاه مدت و بلند مدت و برگزاری کارگاههای آموزشی مشترک در راستای بین المللی کردن دانشگاه، از اهداف ماست. همچنین در تلاش هستیم تا در آینده ۲۰ درصد ظرفیت پذیرش خود را به دانشجویان خارجی اختصاص دهیم. همچنین در حوزههای علوم کشاورزی و تکنولوژی های نوین علاقمند به همکاریهای مشترک هستیم.



دانشگاه تربیت مدرس پرداخت و گفت: دانشگاه تربیت مدرس دارای توانمندیهای بسیاری در حوزه آموزش، پژوهش و توسعه تکنولوژی است و ظرفیتهای بالایی دارد. همچنین همکاریهای خوبی با بخش صنعت داشته و می تواند ظرفیتهای خود را با سایر دانشگاهها به اشتراک گذارد و زمینه ساز همکاریهای مفید و مناسبی باشد. اما در گام نخست می باید دانشگاههای یکدیگر را خوب بشناسیم و پس از آگاهی از ظرفیتها

هیأتی ۶ نفره متشکل از اساتید و رؤسای دانشگاههای جان نزیبت، کراگویواتس، نووی ساد و دانشکده الهیات دانشگاه بلگراد، به منظور توسعه تبادلات علمی و فرهنگی بین دو کشور ایران و صربستان در حوزه های علوم انسانی، علوم دینی، فناوری و پزشکی با حضور در دانشگاه با معاونین و برخی از اساتید دانشگاه دیدار و گفتگو کردند. در ابتدای این نشست دکتر فتح الهی معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه ضمن خوشامدگویی به معرفی

ازدواج بهنگام، آگاند، آسان و پایدار

ازدواج بهنگام

روز اقامت ریمان در مشهد مقدس
برگزاری کارگاههای آموزشی
دوره های آموزش معنوی همراه با جوایز ارزنده

آغاز ثبت نام: ۱۳۹۵/۶/۲۲
www.ezdevaj.nahad.ir

جهت کسب اطلاعات بیشتر به دفتر نهاد مقام معظم رهبری در دانشکده علوم پایه مراجعه فرمایید.

دو هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس

چشمه
CHESHMEH

سال چهارم، شماره سی و یک، نیمه دوم شهریور ماه ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس
مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع
سردبیر: مرتضی فاضلی
مدیر اجرایی و ویراستار: سودابه شجاعی
دبیر تحریریه: سیامک شادکام
گرافیکست و صفحه‌آرا: سعید خیراله
مجرى طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیا مهر معرفت

با تشکر از روابط عمومی دانشگاه

مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه‌های نویسندگان است.
چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب، آزاد است.
استفاده از مطالب نشریه، با یاد منبع، مانعی ندارد.



پیام حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع به دانشجویان جدیدالورود:

آسیب‌ها و تهدیدها همراه با پرهیز از آنها نیست.
چشمان منتظر خانواده‌های شما و نیز ملت عزیز به تلاش و توکل امروزتان دوخته شده است، دیدگان امیدوار امروز آنان را با موفقیت فردایتان همراه سازید.
بهر روزی و سرفرازی قرین شما و پروردگار یکتا یار و نگهدار تان

دعاگوی شما

علی فلاح رفیع - مسئول نهاد

آن صد چندان خواهد شد. هم اکنون شما عزیزان، در مرحله‌ی کشت و داشت هستید، سعی کنید این دو مرحله را با توکل، توسل و تلاش پشت‌سر بگذارید. نتیجه‌ی تحقق این سه در اکنون شما، آینده‌ی را رقم خواهد زد که تا هنگام برداشت هنگامه‌ی عیش و نشاط و شادمانی ماندگار برایتان خواهد بود.
سفارش ره‌رفندگان به آنان که در راهند و خواهان آینده‌ی روشن می‌باشند چیزی جز شناخت لوازم و شرایط این سلوک و عمل به آنها و نیز دانایی به

توکل، توسل و تلاش سه رمز موفقیت برای رسیدن به آینده‌ی روشن سلام بر شما رهپویان عرصه‌ی دانش و معرفت، سلام بر شما که موفق به تحصیل در مقطع تحصیلات تکمیلی شده‌اید. دوران دانشجویی در مقاطع مختلف، دوران سلوکی به یادماندنی است. این سلوک در مقطع تحصیلات تکمیلی شیرینی و طراوت خاص خود را دارد.
چنانچه دانشجویان دوران را با تلاش و کوشش در دو عرصه علم‌آموزی و تربیت جان و روان توأم نمایند، شیرینی و طراوت



روزهای خوبی در راه است

نوشته‌ای بود که من بلافاصله بعد از پیشنهاد چشمه‌های‌ها نوشتم. با چند نفر از ورودی جدیدها هم صحبت می‌کنم. همه از اینکه به این دانشگاه آمده‌اند خوشحال‌اند. درباره نحوه ثبت‌نام‌شان وقتی سوال می‌کنم می‌گویند ثبت نام در دو مرحله اینترنتی و حضوری انجام شده که نتیجه آن کاهش هزینه‌ها و تسریع در فرایند ثبت نام شده است. همه از استقبال خوب و برخورد مناسب مسئولین ابراز رضایت می‌کنند. برخی نیز انتقاداتی داشتند که به نظرم به جا می‌آمد. یکی از دانشجویان نسبت به نحوه انتخاب واحد گله‌مند بود از اینکه برنامه‌ای برای اینکه چه دروسی را در ترم اول بردارند به آنها ارائه نشده و این باعث سردرگمی آنها شده بود. معمولاً انتخاب واحد ترم اول را آموزش دانشگاه برای دانشجویان انجام می‌دهد. اما در برخی از دانشگاه‌ها و در اکثر مواقع برای دانشجویان ارشد، این اتفاق نمی‌افتد و انتخاب واحد به عهده خود دانشجو است. عده‌ای نیز از نحوه اطلاع‌رسانی ناهار اعتراض داشتند که کسی به آن نگفته بود می‌توانند از سلف سرویس ژتون آزاد خریداری کنند. اما خدا را شکر که همه چی به خوبی و خوشی تمام و شروع شد....



گرفتن با بچه‌ها هستند. یک نسخه از چشمه جدید را برمی‌دارم به همراه یک شکلات که آفتاب زده و آب شده است. کمی با بچه‌هایی که آنجا حضور دارند درباره نشریه چشمه حرف می‌زنم. ارتباط خوبی گرفته‌ام با آنها. مخصوصاً آن خانوم چادری که شال سبز زنگ بر سر داشت. روزهای هم پر می‌کنم و به هوای اینکه مثل همه روزمه‌های دیگر اینها هم تماس نمی‌گیرند. اما همانجا که گفتم گزارش‌نویسی را دوست دارم امروز چهارشنبه ۲۴ شهریورماه بنویسم با موضوع ثبت نام ورودی جدیدها.. ذوق می‌کنم و کلی هم تعجب! اما خب فرصت خوبیست... آنچه که در بالا خواندید

آموزش هم مردی بلندگو به دست شماره می‌خواند... شماره ۵۰۰ تا ۵۶۰ بفرمایید داخل... می‌بینم بچه‌هایی را که یکی یکی با نشان دادن شماره‌شان وارد ساختمان محل ثبت نام می‌شوند... سمت راست غرفه‌هایی هستند که مقابلشان دانشجویها جمع شده‌اند تا نوبت ثبت‌نامشان برسد. روی چمن‌ها هم عده‌ای در حال استراحت، چک کردن و بازی با تلفن همراه و عده‌ای هم در حال مطالعه و صحبت با هم هستند. ترجیح می‌دهم سری به غرفه‌ها بزنم. شکل‌های مختلف دانشجویی و بچه‌های چشمه آنجا حضور یافته و هر کدامشان در حال هدایت و ارائه مشاوره به دانشجویان ورودی جدید و ارتباط

نویسنده: یکی از هم‌دانشگاهی‌های شما
ترافیک خسته کننده و بوق ماشین‌ها همه را پشت سر می‌گذارم. سرویس از گیت عبور می‌کنند (درب شمال را می‌گویم) از سرویس که پیاده می‌شوم فضای سبز زیبای دانشگاه روح را آرام می‌کند. ای کاش همه‌ی دانشگاه‌ها ما اینگونه بودند. الحق که دانشگاه زیبایی داریم. امروز گویا با همه‌ی روزهای دیگر فرق می‌کند. خاطراتم را مرور می‌کنم یاد سال قبل می‌کنم. روزی که برای اولین بار دانشگاه تربیت مدرس را دیدم. خوشحال از اینکه دوره تحصیلی جدیدی را آغاز می‌کنم. امروز نیز تکرار همان روز است اما برای هم‌دانشگاهی‌های جدیدم. چپ و راست را نگاه می‌کنم بنرهای زیادی که برای خیر مقدم به ورودی جدیدها چاپ شده است را می‌بینم. وارد محوطه اصلی دانشگاه که می‌شوم احساس می‌کنم امروز دانشگاه روز شلوغی را در پیش دارد. امروز پدر و مادرهای زیادی را می‌بینم که آمده‌اند دانشگاه جدید فرزندشان را ببینند و برای ثبت نام اقدام کنند. شک ندارم که خود این بچه‌ها (هم‌دانشگاهیانم را می‌گویم) می‌توانند ثبت نام کنند. اما خب مادر است دیگر. دلش می‌خواهد باز هم برای ثبت نام بیاید. اصلاً دل آدم کنار پدر و مادر آرام‌تر است

